

پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی رئیس دولت دست‌نشانده امریکا در افغانستان (کرزی)

آنچه در متن مقاله هست

1 ■■■■■■

- ۱- در آمدی بر موضوع .
- ۲- بحث تاریخی سرمقاله مانتلی ریویو .
- ۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا.
- ۴- حفظ دایمی پایگاه نظامی .
- ۵- هدف اقتصادی پایگاه نظامی .
- ۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی.
- ۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکتربین نظامی امریکا.
- ۸- سربازان پایگاه ومسئله جنایات .
- ۹- تعریف پایگاه نظامی .

2 ■■■■■■

- ۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی .
- ۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی " رئیس دولت دست نشانده امریکا در افغانستان " (کرزی).
- ۱۲- تیوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی.
- ۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانبان و پرواز های جاسوسی سیا .
- ۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام .
- ۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشورشان می باشد .

3 ■■■■■■

- ۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل .
- ۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد .
- ۱۸- صدور فرهنگیان ، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها .
- ۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن .



یاد آوری لازم :

از آنجایی که یکی از اهداف اساسی امپریالیزم غارتگر و جنایتکار امریکا برای تجاوز به افغانستان اعمار پایگاه های نظامی در مناطق استراتژیک این سرزمین و در گام نخست حفظ و حراست آن برای همیشه در کشور ما می باشد؛ این نگاشته **۶ سال و سه ماه پیش**، یعنی در **(اکتوبر سال ۲۰۰۵)** توسط این قلم تحریر شده است. اینک، بنا بر تقاضای مکرر خوانندگان پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " مقاله مذکور در سه بخش - به آن پورتال ارسال گردید. **کبیر توخی** (مقاله " پایگاه نظامی ... " قبلاً در نشریه **شهروند** و در سایت های " **افغان - جرمن آنلاین** "؛ " **پیام آزادی** "؛ " **بابا** " و ... منتشر شده است) .

(تاریخ نگارش مقاله - اکتوبر ۲۰۰۵)

تاریخ ارسال آن به پورتال " **افغانستان آزاد - آزاد افغانستان** " (**۱۹ جنوری ۲۰۱۲**)

۱- در آمدی بر موضوع :

چندی پیش رسانه های خبری اعلام کردند که سناتور مکین امریکایی در رأس یک هیأت از سناتوران امریکایی که خانم کلینتون نیز شامل آن بود به افغانستان سفر نمودند. در ملاقات بین گروه امریکایی و رئیس دولت پوشالی (کرزی)، سناتور نامبرده نقش دراماتیک خود را به شکل شایسته ای ایفا نموده، حین اجرای آن از میز بانس خواست که حضور دایمی نیرو های امریکایی را (در شمایل پایگاههای نظامی) بپذیرد. جاوید لودین سخنگوی کرزی - که افتخار شنیدن " خواست " سناتور نامدار امریکایی را از نزدیک داشت - از آن با شادمانی استقبال کرد.

باشنیدن این خبر، که مقدمات آن از سالیان متمادی بدینطرف توسط سازمان سیا، شرکا و داره (دهاره) های وابسته جهادی و طالبی آن تدارک دیده شده بود، احساسم مرا واداشت تا در مورد پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا، اگر بتوانم چیزی بنویسم. ذهنم، در این مورد به کاوش پرداخت. سر انجام برشهای چاپی مطلب بس ارزشمند و مهمی در زمینه شناخت بهتر از پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا را در برابرم گذاشت.

به برشهای دست داشته ام مراجعه نموده، سر مقاله پر محتوا و بلند مجله معروف مانتلی ریویو تحت عنوان (پایگاههای نظامی ایالات متحده و امپراتوری) شماره ماه مارچ ۲۰۰۲ را که اندیشمند گرامی داکتر مرتضی محیط به فارسی ترجمه کرده و آنرا در نشریه وزین و قاره ای "شهروند" به دست نشر سپرده بود، انتخاب و باز خوانی نمودم.

ازدید ناتوان این قلم سر مقاله بلند و موثق مانتلی ریویو در جابجایی و صنف بندی، یکی دو موضوع مشخص، دچار اشکال شده، متن یک عنوان در زیر عنوان دیگر تذکار یافته است. برای سهولت بیشتر، این قلم (با حفظ امانت داری وبدون اندک تصرف) مطابق هر متن که در بین گیمه آمده، عنوان انتخابی را در بالای آن متن که از سر مقاله مانتلی ریویو به نقل گرفته شده؛ قرار داده است. اینک در زیر آنرا با هم یکجا مطالعه می نمائیم:

۲- بحث تاریخی سرمقاله مانته ریویو:

«... "آرنولد توین بی" مورخ معروف در اثر خود تحت عنوان "امریکا و انقلاب جهانی" (۱۹۶۲) مینویسد:

"روش اصلی امپراتوری روم برای تحکیم سلطه سیاسی اش عبارت بود از کشیدن همسایگان ضعیفتر زیر حمایت خود و پشتیبانی از آنها در برابر همسایگان قدرتمند شان. رابطه دولت روم با دست پروردگانش از طریق بستن قرار داد بود. این دولت ها از نظر حقوقی موقعیت قبلی خود را به عنوان کشور های مستقل حفظ میکردند. حد اکثر چیزی که دولت روم از جهت ارضی از آنها میخواست عبارت از گرفتن تکه کوچکی زمین اینجا و آنجا برای استقرار یک قلعه رومی برای حفظ امنیت مشترک متحدین دولت روم و خود این دولت بود."

دست کم این شیوه ای بود که امپراتوری روم کارش را با آن آغاز کرد. با گذشت زمان اما "سرزمین های وسیعی که روزی متحدین روم بودند و در ابتدا امنیت آنها با این سیستم استقرار پایگاههای نظامی تامین شده بود" به همان اندازه بخشی از امپراتوری روم شدند که سر زمین های کم وسعت تر دشمنان سابق روم، سرزمین هایی که توسط این دولت، آشکارا و حساب شده تصرف گردیدند، بخشی از روم شدند (صفحات ۱۰۶-۱۰۵).

«بریتانیا در اوج شکوفاییش به عنوان قدرت سرمایه داری مسلط در قرن ۱۹، بر یک امپراتوری عظیم استعماری حکومت میکرد که تسلط او بر آن از طریق یک سیستم جهانی از پایگاههای نظامی تضمین میگردد... این پایگاههای نظامی، در اوج قدرت بریتانیا، در بیش از ۳۵ کشور مستعمره مختلف مستقر بود... امپراتوری انگلیس اما، بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی به سرعت از هم پاشید و این دولت ناچار به ترک بسیاری از پایگاهها گردید.»

۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا:

و حال، به نقل از احصائیه یعنی آماری که به طور دقیق؛ اما متشتت و پراکنده در متن مقاله مانته ریویو آمده، در زیر توجه می کنیم:

«با جاگزین شدن ایالات متحده به جای انگلیس به عنوان قدرت مسلط اقتصادی جهان سرمایه داری، افول امپراتوری انگلیس، با صعود امپراتوری دیگری همزمان گردید. ایالات متحده جنگ دوم را در وضعی پشت سر گذاشت که دارای گسترده ترین شبکه پایگاههای نظامی بود که تا آن موقع جهان به خود دیده بود. به قول جمیز بیکر مشاور عالی ستاد ارتش امریکا، این شبکه پایگاههای نظامی در پایان جنگ جهانی دوم، متشکل از سی هزار تاسیسات مستقر در دو هزار منطقه پایگاهی در صد کشور و ناحیه بود و دامنه آن از قطب شمال تا جنوب گسترده میشد. پایگاه نظامی امریکا در تمام قاره ها و جزایر میان قطب شمال و جنوب استقرار یافته بود. آقای بیکر ادامه میدهد: "از انحصار اتمی امریکا که بگذریم هیچ نماد از نظر جهانی شناخته شده ی دیگری برای نشان دادن مقام ابر قدرتی جز شبکه پایگاه نظامی خارجی اش وجود نداشت."»

سرمقاله مانته ریویو همچنان در مورد افت و خیز گرافیک پایگاههای نظامی امریکا تذکراتی داده که در ذیل توجه تانرا به آن جلب مینمایم:

«... گرایش غالب بعد از پایان جنگ دوم تا جنگ کره (کوریا) عبارت از کاهش شمار پایگاههای ماوراء بحار امریکا بود... ولی این کاهش پایگاهها در سالهای بعد از جنگ، با شروع جنگ کره پایان یافت. حین جنگ کره شمار

این پایگاهها بار دیگر رو به افزایش گذاشت و حین جنگ ویتنام این روند شتاب بیشتری به خود گرفت. تنها پس از جنگ ویتنام بود که شمار پایگاههای نظامی امریکا دوباره رو به کاهش رفت ...»

« به دنبال حمله تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی و آغاز جنگ "علیه تروریسم" شمار پایگاههای نظامی امریکا و گسترش آنها به سرعت رو به افزایش گذاشت. طبق گزارش وزارت دفاع امریکا، در سال ۲۰۰۱، دولت امریکا در حال حاضر در ۳۸ کشور و منطقه پراکنده خارجی دارای پایگاههای نظامی است. اگر پایگاههای نظامی امریکا در مناطق زیر تصرف امریکا و خارج از خاک قاره ای آن به شمار افزوده شود، شمار کشورها و مناطق ماوراء بحار که پایگاههای امریکا در آن مستقر هستند به ۵۴ می رسد. این شمار، هم بسیار محافظه کارانه است چراکه پایگاههای مقدم استراتژیک و حتی بعضی آنها را که دولت امریکا شمار قابل توجهی نظامی در آن مستقر کرده است، مانند عربستان سعودی، کوزوو و بوسنی را در بر نمی گیرد. این شمار شامل برخی از پایگاههایی که امریکا اخیراً بدست آورده است نیز نمی شود. دولت امریکا از طریق " طرح کولمبیا " _ که هدفش در اساس مبارزه علیه نیرو های چریکی در کولمبیا اما در عین حال علیه دولت کمتر سرسپرده ونزوئلا و جنبش توده ای بزرگ ضد نیو لیبرالی در اکوادور نیز است _ در حال گسترش حضور نظامی و پایگاههای خود در امریکای لاتین و منطقه کارائیب است. پورتوریکو جای پانامه را به عنوان مرکز فعالیت های نظامی گرفته است. به طور همزمان، دولت امریکا مشغول برقراری چهار پایگاه نظامی جدید در مانتا، واقع در کشور اکوادور، اروپا، کوراسائو و کامالاپا در السالوادور بوده است. همه این پایگاهها مواضع خط مقدم توصیف شده اند. از ۱۱ سپتامبر به بعد، ایالات متحده پایگاههای نظامی جهت استقرار شصت هزار نیرو های نظامی در افغانستان، پاکستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجکستان به همراهی پایگاههای موجود در کویت، قطر، ترکیه و بلغارستان بر پا ساخته است. پایگاه عمده امریکا در دیگوگارسیا واقع در دریای هند برای این عملیات اخیر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با احتساب همه اینها، دولت امریکا اکنون در بیش از ۶۰ کشور و منطقه پراکنده خارجی در سراسر جهان دارای پایگاه نظامی است.»

در پایان جمله اخیر، سرمقاله مانتهی ریویو، خواننده اشرا به دیدن جدول شماره یک (که احصائیه پایگاههای نظامی خارجی ماوراء بحار امریکا بر حسب منطقه میان سالها ی ۸۸ - ۱۹۴۷ که متن سرمقاله به نمایش گذاشته شده) دعوت میکند؛ همچنان در پایان زیر نویس شماره ۴، نگارنده سرمقاله، ابراز نظر کرده که:

« گسترش جغرافیایی پایگاههای امریکا از پایان جنگ کره (کوریا) به این سو (و شاید از جنگ ویتنام به این

سو) نه تنها کاهش نیافته بلکه اکنون وارد یک مرحله گسترش مجدد گردیده است.

این شمار نیز از جهاتی ممکن است به طور فریبنده ای پایین باشد. تمام موضوعات حقوقی و مسئله حاکمیت، در مورد وجود پایگاهها در کشور های میزبان در آنچه **قرارداد وضع نیروها** خوانده می شود بیان گردیده است. در زمان جنگ سرد، این قرار دادها معمولاً جزو اسناد علنی بود. اما اکنون این قرار دادها جزو اسناد طبقه بندی شده و مخفی به حساب می آیند - به طور مثال قرارداد با کویت، امارت متحده عربی، و از جهاتی قرار داد با عربستان. طبق اسناد پنتاگون دولت امریکا اکنون قرار داد های رسمی از این نوع با نود و سه کشور مختلف جهان دارد. (لوس انجلس تایمز - ۶ ژانویه ۲۰۰۲)

امپریالیسم از خلاء قدرت نفرت دارد. بجز پایگاههای نظامی جدید امریکا در شبه جزیره بالکان و جمهوریهای آسیای مرکزی، جاهایی که یا قبلاً در حوزه نفوذ و یا بخشی از آنکشور بودند، پایگاههای مقدماتی که امریکا اکنون بدست می آورد در مناطقی هستند که ایالات متحده در آنجاها قبلاً دست به کاهش چشمگیر شمار پایگاههای خود زده بود. در سال 1991، قبل از جنگ خلیج، دولت امریکا هیچ پایگاهی در جنوب آسیا نداشت و فقط ده در صد از پایگاههایی که در سال ۱۹۴۷ در منطقه خاور میانه و افریقا داشت بر جای مانده بود. شمار پایگاههای امریکا در امریکای لاتین و

منطقه کارائیب، میان سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۹۰ دو سوم کاهش یافته بود. این مسئله از نقطه نظر ژئوپولیتیک و جغرافیای نظامی برای قدرت اقتصادی - نظامی مسلط بر جهان چون ایالات متحده، حتی در عصر موشک های دور پرواز میتواند مسئله ساز باشد. بنا برین استقرار پایگاههای نظامی جدید در خاور میانه، آسیای جنوبی، امریکای لاتین و منطقه کارائیب از سال ۱۹۹۰ بعد به دنبال جنگ خلیج، جنگ افغانستان و " طرح کلمبیا " را باید به مثابه اعمال مجدد قدرت نظامی امپریالیستی مستقیم دولت امریکا در مناطقی دید که این قدرت تا حدودی کاهش یافته بود. »

۴- حفظ دایمی پایگاه نظامی:

سرمقله مانندی ریویو در این باب نیز تماسهای گرفته که فشرده آنرا در ذیل مطالعه می نمائیم:

« پایگاههای نظامی در طول تاریخ اغلب از طریق جنگ تصاحب میشوند. به طور مثال پایگاه دریایی امریکا در گوانتانامو واقع در جزیره کوبا به دنبال جنگ امریکا علیه هسپانیایی ها تصاحب گردید. این پایگاه گرچه از نظر رسمی در اجاره امریکاست، اما مدت اجاره آن نامحدود است. طبق قرار داد، اختیارات امریکا بر این پایگاه، تا زمانی که اجاره ناچیز آن پرداخت شود، فقط با رضایت طرفین پایان خواهد یافت. این قرار داد " حق " امریکا در استفاده از این پایگاه را دایمی میسازد. صرف نظر از اینکه نظر دولت کوبا و مردم آن چه باشد، بعد از انقلاب کوبا، چک هایی که از سوی ایالات متحده بابت اجاره پایگاه فرستاده می شود، تنها یکبار نقد شده (نخستین چک بعد از انقلاب). تمام چک های بعدی در راستای خواست کوبا مبنی بر اینکه این پایگاه باید بر چیده شود، توسط آن دولت نگهداری میشود بی آنکه نقد شود.

بسیاری از پایگاههای کنونی امریکا در جنگهای بعدی این کشور تصرف شده اند. جنگ دوم جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ خلیج و جنگ افغانستان. پایگاههای نظامی امریکا در آکیناوا _ جزیره ای که رسماً بخشی از ژاپن (جاپان) است _ بازمانده اشغال ژاپن توسط امریکا در جنگ دوم جهانی است.

ایالات متحده مانند تمام امپراتوریها هنگامی که پایگاهی را تصاحب کرد، بسیار اکراه دارد آنرا رها کند. پایگاههایی که در یک جنگ تصاحب میشوند، به عنوان مواضع مقدم برای صف آرابی جنگ بعدی، و اغلب برای درگیری با دشمن کاملاً جدیدی در نظر گرفته میشود. طبق گزارش ۲۱ دسامبر ۱۹۷۰ از سوی کمیته فرعی، **قرار داد ها و تعهدات امنیتی خارجی** وابسته به کمیته روابط خارجی سنای امریکا، " هنگامی که یک پایگاه ماوراء بحار امریکایی استقرار یافت، سر نوشت مستقل برای خود پیدا میکند. ممکن است ماموریت اولیه پایگاه تاریخش به سر آمده باشد، ولی ماموریت تازه ای برای آن به وجود می آید، نه تنها برای حفظ و ادامه فعالیت آن تاسیسات بلکه اغلب برای گسترش آن. در وزارت خانه های دولتی که از نزدیک با این امر سرو کار دارند _ وزارت دفاع و خارجه _ ما کمتر شاهد ابتکار عمل چندانی برای کاهش این پایگاه هستیم " (صفحه ۲۰-۱۹)

در سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دولت امریکا دکترین ویژه ای به نام " استراتژی امتناع " اعلام داشت که بنا بر استدلال آن هیچ پایگاهی را که به طور بالقوه امکان داشته باشد بعداً شوروی بدست آورد، نباید ترک کرد. توجیه داشتن اکثریت پایگاهها در آن زمان " محاصره " و " سد " نفوذ کمونیسم بود با این وجود با فروپاشی شوروی به بهانه اینکه این پایگاهها جهت قدرت نمایی و محافظت از منافع ایالات متحده در خارج لازم اند، دولت امریکا مصمم به حفظ آن شد « .

۵- هدف اقتصادی پایگاه نظامی:

« اعزام هزاران تن سر باز امریکایی به شرق میانه (جنگ خلیج) ناقوس گوش خراش " نظم نوین جهانی " را به صدا در آورد. نظریه ای که مرامش سیطره بی چون و چرای امپریالیزم امریکا یعنی قدرت مافوق بزرگ نظامی اش بر جهان بود. بدین سان پایگاههای جدید نظامی امریکا در شرق میانه بخصوص در عربستان سعودی _ سر زمینی که هزاران سر باز امریکایی اکنون بیش از یک دهه است که در آن مستقر شده اند _ بر پا شد. اغلب رسانه های خبری امریکا در جنگ کنونی علیه افغانستان در مورد بهره برداری از منابع نفتی توسط انحصارات غول پیکر امریکایی در منطقه در مجموع سکوت اختیار کرده است. از تاریخ تجاوز به افغانستان تا کنون برخی از رسانه ها مقالاتی در زمینه اهداف اقتصادی امریکا مطالبی بیان داشته اند منجمله نیویارک تایمز (۱۵ دسامبر ۲۰۰۱) نوشت:

" وزارت خارجه امریکا در حال ارزیابی پروژه های انرژی در منطقه پس از بر افتادن طالبان است. منطقه ای که ۶ در صد کل ذخایر نفتی و تقریباً سی در صد ذخایر گازی جهان را در بر میگیرد " ، همچنان ریچارد باتلر عضو " شورای روابط خارجی " در صفحه سرمقاله نیویارک تایمز ۱۸ جون ۲۰۰۲ اذعان داشت که:

" جنگ افغانستان... ساختن یک خط لوله از طریق افغانستان و پاکستان برای نخستین بار از زمانی که شرکت یونی کال و شرکت آرژنتینی بریداس در حال رقابت برای امتیاز کشیدن آن در سالهای دهه ۱۹۹۰ بودند از نظر سیاسی امکان پذیر ساخته است " و بدون حضور نظامی امریکا در منطقه از طریق احداث و برپایی پایگاههای نظامی در منطقه و افغانستان بطور اخص بهره برداری از خط پایپلاین مطمئناً امکان پذیر نبود « . (به همین منظور مزدورانی ، چون خلیل زاد ها ، کرزی ها ، رهین ها ، اسپنناها و امثال شان تربیه شدند - ک.توخی)

۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی:

« ایالات متحده در کوشش برای حفظ یک نظام اقتصادی امپریالیستی _ بدون کنترل سیاسی رسمی بر حاکمیت ارضی دولتها _ این پایگاهها را برای اعمال فشار علیه آن کشور ها به کار برده است که در صدد بوده اند یا خود را به طور کامل از این چنبره امپریالیستی جدا کنند و یا تلاش کرده اند مسیر مستقل برای سرنوشت اقتصادی اجتماعی خود در پیش گیرند؛ مسیری که امریکا آنرا تهدیدی برای منافع خود تلقی میکند. بدون استقرار نیرو های نظامی امریکا در این پایگاهها در سراسر جهان و بدون آمادگی دولت امریکا در استفاده از این نیرو ها برای دخالت نظامی در کشور هایی که در صدد حفظ استقلال خود هستند، نگه داشتن بسیاری از کشور های پیرامونی و از نظر اقتصادی وابسته در چنبره امپریالیستی ناممکن خواهد بود.

بنابر این حفظ قدرت سیاسی، اقتصادی و مالی ایالات متحده نیاز به کاربرد متناوب قدرت نظامی این کشور دارد. دیگر کشور های پیشرفته سرمایه داری وابسته به این نظام نیز به ایالات متحده به عنوان تحمیل کننده عمده قواعد بازی متکی گردیده اند. از اینرو استقرار پایگاههای نظامی امریکا را نباید صرفاً به عنوان یک پدیده نظامی، بلکه باید به صورت بازنمایی گسترده قلمرو وسلطه امپریالیستی ایالات متحده و به عنوان پایگاه مقدم حمله آن در مناطق پیرامونی دید. «

به گزارش سال ۱۹۷۰ کمیته فرعی قرار داد ها و تعهدات امنیت خارجی کمیته روابط خارجی سنای امریکا در ذیل توجه کنیم :

« وجود پایگاههای نظامی و نیروی های مسلح ایالات متحده در کشور های ماوراء بحار، برنامه ریزی و تمرین های نظامی مشترک و یا برنامه های کمک نظامی بیش از حد ... همه و همه به ناچار مستلزم دخالت ایالات متحده در امور داخلی دولتهای مهمان میگردد. » (صفحه ۲۰)

« آنچه اکنون آشکار است و ارزش دارد تکرار شود این است که چنین پایگاههای دارند در مناطقی مستقر میشوند که امریکا در آنجا حضور مقدم خود را از دست داده بود، مانند آسیای جنوبی، خاور میانه و افریقا، امریکای لاتین و منطقه کارائیب و یا مناطقی که پایگاههای امریکا قبلاً وجود نداشتند مانند بالکان و آسیای مرکزی. بنابراین تردید نمی توان داشت که آخرین ابر قدرت باقیمانده در حال حاضر در مسیر گسترش امپریالیستی خود، به عنوان وسیله ی پیشبرد منافع سیاسی و اقتصادی خود، افتاده و جنگ فعلی علیه تروریزم که به دلایلی فراوانی دست پخت و نتیجه غیر مستقیم قدرت نمایی ایالات متحده است، اکنون برای وسیله ای به عنوان توجیه قدرت نمایی بیشتر به کار میرود. برای تمام کسانی که راه مقابله و مقاومت در برابر این تحولات را برگزیده اند، از این جهت هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد. گسترش جهانی قدرت نظامی از سوی دولت سیطره جوی جهان سرمایه داری بخش جدایی ناپذیری از جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) اقتصادی است. نه گفتن به این شکل توسعه نظامی، به طور همزمان، نه گفتن به جهانی شدن سرمایه داری و امپریالیزم و در نتیجه نه گفتن به خود سرمایه داریست.»

سرمقاله " برای تمام کسانی که راه مقابله و مقاومت در برابر این تحولات را برگزیده اند " یعنی در تقابل با سلطه امپریالیزم امریکا که در گام نخست همانا برچیدن پایگاههای نظامی ایالات متحده از کشور های شان میباشد، کدام الگوی خاصی مبارزه را پیشنهاد نمی کند. اصل نابودی سرمایه برایش مطرح است.

۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکترین نظامی امریکا:

« دکترین نظامی بر این مسئله تاکید دارد که اهمیت استراتژیک یک پایگاه خارجی فراتر از جنگی می رود که آن پایگاه به خاطرش تصاحب شده است و برنامه ریزی ماموریت های احتمالی دیگر با استفاده از این پایگاههای جدید بلافاصله آغاز گردد. به این دلیل است که استقرار پایگاههای نظامی در افغانستان، پاکستان و سه جمهوری سابق شوروی در آسیای مرکزی، ناچار توسط روسیه و چین به عنوان تهدید جدی برای امنیت آنها تلقی میگردد. روسیه قبلاً مراتب ناخشنودی خود را از وجود پایگاههای دائمی امریکا در آسیای مرکزی ابراز داشته است. اما در مورد چین، طبق گزارش ۱۰ ژانویه ۲۰۰۲ روزنامه گاردین (لندن)، پایگاه ماناس در قرقیزستان، جای که هواپیما های امریکا اکنون روزانه به زمین می نشینند تنها ۲۵۰ مایل از مرز غربی چین فاصله دارد. با وجود پایگاههای نظامی امریکا در ژاپن، مستقر در شرق چین، در کره جنوبی، واقع در جنوب چین و حمایت امریکا از تایوان، چین احساس میکند که از هر طرف محاصره شده است.»

سرمقاله در رابطه با اعتراضات اجتماعی بزرگی کشور هایی که قربانی سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیزم امریکا شده اند می پردازد:

« پایگاههای نظامی خارجی امریکا مکرراً موجب اعتراضات اجتماعی بزرگی در کشور های قربانی این سیاست ها میگردد. پیش از آنکه امریکا پایگاههای خود رادر سال ۱۹۹۲ در فیلیپین بر چیند وجود این پایگاهها در آن کشور به عنوان میراث استعماری امریکا تلقی میشد. این پایگاهها تقریباً مثل هر پایگاه دیگر امریکایی در خارج، مشکلات اجتماعی

متعددی را به بار آورده است. به طور مثال شهر الینگاپو در نزدیکی پایگاه خلیج سوبیک دربست در خدمت " استراحت و تفریح " سربازان امریکایی بود و به همین دلیل **بیش از ۵۰ هزار تن فروش** در آن جا مشغول کار بودند. پایگاه های امریکا در اکیناوا که به دنبال از دست رفتن پایگاههای فیلیپین به مرکز فعالیت شبکه پایگاههای نظامی امریکا در اوقیانوس آرام مبدل شد، در تعارض کامل با خواست این جزیره قرار دارد. بنابر گزارش جالمرز جانسون مسئول بنیاد پژوهشهای سیاسی ژاپن، در کتابش زیر عنوان " واکنش متقابل " (۲۰۰۰) جزیره اکیناوا به عنوان منطقه زیر حاکمیت ژاپن " **در واقع یک مستعمره نظامی پنتاگون و خانه امن اعظمی است که کلاه سبز و سازمان اطلاعات ارتش امریکا، بعلاوه نیروی دریایی و تفنگداران دریایی امریکا در آنجا می توانند دست به کار های زنند که در خود امریکا جرأت انجامش را ندارند.** این جزیره به عنوان پایگاهی برای نشان دادن و اعمال قدرت امریکا در سراسر آسیا و در خدمت استراتژی بزرگ ایالات متحده در تداوم یا افزایش قدرت سلطه گر امریکا در این منطقه بسیار پر اهمیت است " « (صفحه ۶۴ کتاب)

۸- سربازان پایگاه ومسئله جنایات :

« در سال ۱۹۹۵، در واکنش به تجاوز سه سرباز امریکایی به یک دختر دوازده ساله، که به منظور این کار ماشین (موتر) اجاره کرده بودند تا او را به نقطه دور دستی برند، و نیز در پاسخ به دیدگاه غیر انسانی در یادار ریچارد مکی، فرمانده کل نیروی امریکایی در منطقه اوقیانوس آرام که به روزنامه نگاران گفته بود: " **من فکر میکنم که (تجاوز به این دختر بچه) کار کاملاً احمقانه ای بود، چرا که این سربازان پول اجاره ماشین را می توانستند صرف یک دختر (بالغ) بکنند** "، تظاهرات علیه حضور پایگاه نظامی امریکا در اکیناوا در گرفت. این تظاهرات گسترده که به رهبری سازمانی بنام " زنان اکیناوا علیه خشونت نظامی " صورت گرفت فقط در واکنش به این تجاوز نبود _ علیرغم وحشیانه بودن این مورد بخصوص، طبق ارزیابی بیهون کیزی شیمبون Bihan Keizi Shimbon یکی از نشرات محافظه کار ژاپن، سربازان امریکا میان سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ **مرتکب ۴۷۱۶ فقره جنایت شده اند** _ تقریباً یک جنایت در هر روز، قرارداد منعقد شده میان امریکا و ژاپن که ناظر بر پایگاههای نظامی امریکا در اکیناوا است به مقامات امریکا اجازه میدهد در خواست ژاپنی ها برای تعقیب مرتکبین جنایت را نپذیرد. در واقع هم شماری بسیار کوچکی از افراد به خاطر جنایات شان متحمل کوچکترین ناراحتی شده اند.

ادامه بمباران زمینی در ویکوس در پورتوریکو توسط ارتش امریکا، جایی که بمباران های بعدی امریکا از جمله در خلیج فارس ابتدا در آنجا آزمایش میشود، برغم اعتراضات توده ای بزرگ مردم، نشانه ادامه ی شرایط استعماری این جزیره است. علاوه بر بمباران های زمینی، پنتاگون، در یک حوزه عملیاتی به وسعت ۲۰۰۰۰۰ مایل مربع، تحت نام " **حدود خارجی** " در آبهای اطراف پورتوریکو مشغول فعالیت های شامل برقراری ایستگاه رد یابی کشتی های زیر دریایی و میدان جنگهای الکترونیکی است. این تاسیسات توسط نیروی دریایی و انواع پیمانکاران برای آزمایش سلاح های مختلف به کار گرفته میشود.

استفاده از پایگاه نیروی دریایی گوانتانامو در حال حاضر برای زندانی کردن و بازجویی از زندانیان جنگ امریکا در افغانستان، در تعارض با مخالفت کوبا با این جنگ و در شرایطی که رفتار با این زندانیان خشم مردم در سراسر جهان را برانگیخته است، باز هم نمونه ی دیگری از اعمال قدرت امپریالیستی و خشن امریکا است «.

۹- تعریف پایگاه نظامی :

پانویس شماره (۱) سرمقاله مانتلی ریویو در تعریف پایگاه نظامی ، به نقل از کتاب James Blacker, U.S. Overseas Basing (New York Praeger, 1990) پرداخته که این قلم بعد از درج

آن در زیر، به نقل از سرمقاله مانتلی ریویو؛ بسنده مینماید:

« پژوهش اساسی بلیکر با کمک دفتر وزارت دفاع صورت گرفت. در مورد اطلاعاتی که در این پژوهش ارائه میشود باید توجه داشت که هیچ تعریف پذیرفته شده ای مبنی بر اینکه پایگاه نظامی از چه چیز تشکیل شده، وجود ندارد. طبق تعریف بلیکر یک پایگاه نظامی عبارت است از تاسیساتی که " به طور منظم توسط نیروی مسلح مورد استفاده قرار گیرد. همه ی تاسیساتی که در شعاع ۲۵ مایلی چنین تاسیساتی قرار دارند. جزو همان منطقه پایگاهی وابسته به نزدیک ترین شهر یا شهرک محسوب میگردد. تاسیساتی که به فاصله بیشتر از ۲۵ مایل قرار دارند به عنوان پایگاه جداگانه ای محسوب میشوند. حدود تاسیسات و منطقه پایگاهی در درجه اول بر پایه اطلاعات مربوط به ارزش سرمایه ای تسهیلات موجود در آن تعیین میشود ".

این قلم، نقل از بحث پایگاه نظامی سرمقاله مانتلی ریویو را در همین جا به پایان رسانده، خود پاره ای از بررسی هایش را در مورد پایگاه نظامی در ذیل، غرض مطالعه خوانندگان پیشکش مینماید.

۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی:

پایگاه نظامی یکی از ارکانهای اساسی دولت ها در چهار چوب حیطه نفوذ سیاسی - نظامی آنها غرض حفظ و ادامه حیات " متبرک " مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به طور اخص، در سراسر تاریخ بشری بوده است. در بستر پر تموج تکامل جامعه انسانی، یعنی از آغازین وهله تکامل ساده و بطی وسایل تولید (در اجتماعات بدوی انسانی) تا مراحل مغلق و شتابنده کنونی آن به طور اعم، و در هر دوره مشخص تاریخی به طور اخص، پایگاه نظامی - که خود زاده مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات متخاصم بوده است - نیز روند ساختمان، استحکام و باز یافته های اشکال تشکیلات نظامی و ساختارهای پیچیده سازمانهای مخفی پیوست خودش را به خاطر در یافت شیوه های ساده، و بعد ها پیچیده حراست از مقدس ترین پدیده مادی - ذهنی، یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید - که در تمامی ادوار تاریخی، و در کلیه رفت و برگشت های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صدمه ناپذیر باقیمانده - پیموده است.

از مرحله اولیه از میان رفتن تدریجی مالکیت جمعی بر وسایل تولید، که حفظ آن نیاز به پایگاه نداشت (مگر در برابر حملات قبیله دشمن) تا هم اکنون ، با رسیدن هر نظام ایدئولوژیک به دایره قدرت، سنگ و درب و حلقه ای بر بنای مستحکم پایگاه نظامی افزوده شده و آنرا محکم و محکمتر ساخته است.

اساساً مالکیت خصوصی حفاظت و حراست اشرا از نخستین مرحله استحاله اش - از جمعی به خصوصی - به پایگاه نظامی سپرد؛ زیرا که در نبود آن نمی توانست بیخ و بنیاد استوار و پایدار در جامعه، که اکثریت استثمار شونده بی قدرت و مظلوم در فکر تصرف قدرت و رهایی خویش از یوغ بردگی اقلیت قدرتمند ، ظالم و استثمار گر بودند؛ داشته باشد.

با تشکل دولت های بزرگ و مافوق بزرگ ، پایگاه وسیله ای شد برای بلعیدن دولت های خورد و کوچک . طبقات حاکمه برده دار در پی وسعت و گسترش نفوذ شان ، به فکر تسخیر و تملک سرزمین های اطراف و پیرامون بودند، و با برپایی و استقرار پایگاه نظامی در مناطق استراتژیک سرزمین های اشغال کرده شده ، ساحات متصرفه را از آن خود میکردند.

بحث تاریخ شناسانه پایگاه نظامی و اثرات نهایت ویرانگر و تمدن بر انداز آن (کشتار های دسته جمعی، به اسارت و بردگی کشیدن اقوام، قبایل، و ملیت های مغضوب و مغلوب و نابودی کامل سرزمین هایشان توسط صاحبان پایگاههای نظامی که با لشکر وحشی و بی فرهنگ ؛ اما پرتوان ، مثل چنگیزیان و وحشی یا ماقبل آن، یعنی فوج گرسنگان وادی های خشک و صحرا های سوزان و بی علف عربستان و... ، که چگونه داشته های درخشان مادی و معنوی سر زمین های هزاران بار پیشرفته تر و بارورتر از کشور مهاجم ، مثل مصر باستان ، ایران کهن ، هند ، افغانستان، یعنی خراسان باستان و سایر مناطق "مفتوحه" را منهدم و با خاک یکسان نمودند. و انسان هایش را با لیاقت ها، مهارت ها و هنر ها و ثروت ها و داشته های منقول شان به تاراج بردند) را می گذارم به آنانی که با تبختر ادعای تاریخ شناسانه و سویه بلند دارند . و یا کسانی که رشته تخصصی شان مطالعه علمی دگرگونی های جامعه انسانی؛ از لحاظ ماتریالیسم تاریخی بوده، و با تواضع و فروتنی در این راستا به کاوش و پژوهش و ارزیابی پدیده های مدفون و یا مدفون ساخته شده توسط کشورگشایان و طبقات حاکمه ؛ در اعماق بستر تاریخ؛ مشغولند.

۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی رئیس دولت دست نشانده امریکا در افغانستان (کرزی) :

بعد از گلسونوست و پرسترویکا (۱۹۸۰) ، از همپاشی رژیم های اقمار سوسیال امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی (۱۹۸۹) و فرپاشیدن خود شوروی (۱۹۹۱) ، یعنی خاتمه جنگ سرد ، آنانی که ادعای امپریالیسم امریکا مبنی بر " دلیل وجود پایگاههای نظامی آنکشور صرفاً جلوگیری از نفوذ کمونیزم شوروی میباشد" را در بست پذیرفته بودند و توقع داشتند که پایگاههای نظامی بعد از فروپاشی سیستم شوروی بزودی برچیده خواهد شد؛ اما پنتاگون در سال ۱۹۸۹ اعلام داشت که نمایش قدرت امریکا وجود چنین " صف آرابی و آماده باشی" را الزام آور می سازد. در دوم ماه آگست ۱۹۹۰ جورج بوش اول رئیس جمهور امریکا طی بیانیه ای اعلام داشت :

« در عین حال که شبکه پایگاه های نظامی ماوراء بحار امریکا بر سر جای خواهد ماند، نیازمندی های حفظ

امنیت جهانی ایالات متحده تا سال ۱۹۹۵ ممکن است با نیروی آماده باش ۲۵ فیصد کمتر از سال ۱۹۹۰ بر طرف گردد ».

بعد از واقعه دراماتیزه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ ، امریکا موفق به دریافت پایگاههای نظامی در ازبکستان و قزاقستان گردید (اخیراً هر دو کشور از امریکا خواسته اند که پایگاههای نظامی خود را برچینند، در حالیکه قرقیزستان تا پایان کار جنگ بر ضد دهشت افگنی اجازه ماندگار شدن پایگاه نظامی امریکا را داده است.) ؛ همچنان وزیر خارجه امریکا گفته که در نظر دارد که در آسیای میانه پایگاه نظامی تازه احداث کند. همینطور وزیر دفاع بلغارستان، که کشورش در جوار متحد نظامی امریکا یعنی ترکیه موقعیت دارد، اعلام کرد :

« دولت این کشور آماده است دو پایگاه نظامی دائمی امریکا در خاک بلغارستان تأسیس شود ».

(شماره ۲۹۷ مورخ ۲۴ نومبر ۲۰۰۵ نشریه "جوانان" چاپ تورنتو).

حال نگاهی به نشریه "شهروند" می اندازیم که ناشر آن، آقای زهری، به جای سرمقاله (شماره ۱۰۷۰ - اپریل ۲۰۰۶) ترجمه نشریه اکشام (www.aksam.com.tr) را بعد از تبصره مختصر به چاپ رسانیده که در ذیل به مطالعه خواننده می رسد:

« اراضی روستاهای آکسو و آکالی از توابع بخش یوکسک اوا جهت تاسیس فرودگاه از اهالی آنجا خریداری شده و پول آن در مدت کوتاهی تماماً پرداخت گردیده، اما هنوز عملیات ساختمانی در آن آغاز نشده است. در ماههای اخیر هیئت های مرکب از امریکایی ها و اسرائیلی ها با ورود به این منطقه موجب تعجب مردم ساکن آنجا شده اند و در صورت احداث پایگاه هوایی، قرار است مردم این دو روستا به یکی از استان های قونیه و یا بین گول کوچانده شوند. مردم منطقه اظهار میدارند که زمین های خود را جهت احداث فرودگاه به دولت خودشان فروخته اند ولی اکنون متوجه شده اند که قرار است امریکایی ها در آن پایگاه بسازند.

یوسک آوا که در نقطه مرزی ایران و در فاصله ۴۰ کیلومتری آن قرار دارد یکی از مناسب ترین مناطق مورد استفاده امریکایی ها جهت حمله هوایی به ایران میتواند باشد. آقای صالح یلدز شهردار شهر یوکسک می افزاید، در صورت احداث پایگاه در این منطقه، این پایگاه بیش از ۵۰ بار برتر از پایگاه فعلی امریکاییان یعنی اینجریلیک خواهد بود. »

در اخیر حوت (مارچ ۲۰۰۵) کرزی در جریان مذاکره با وزیر خارجه امریکا در کابل با صراحت اعلام کرد: آرزومند است که قوای نظامی امریکا همیشه و به طور دائمی در افغانستان اقامت نماید. چند روز بعد از ابراز این آرزو، فرمانده کل قوای امریکایی در افغانستان اعلام داشت که میدان هوایی بگرام و قند هار با مصرف ده میلیون دالر توسعه داده میشوند تا کنجایش ۱۵۰۰۰ پرواز نظامی در هفته را داشته باشند. طبق احصائیه نشر شده هم اکنون هردو میدان هوایی یکصد و پنجاه بال طیاره و هیلوکوپتر نظامی در مجموع ظرفیت ۴۰۰۰ پرواز در هفته را دارا می باشند. سرانجام پرورده امپریالیزم امریکا (کرزی) به آرزوی دیرینه اش رسید و " تفاهم نامه همکاری استراتژیک میان امریکا و افغانستان " را به امضاء رسانید، که به موجب آن قوت های اشغالگر امریکا اجازه خواهند یافت تا مدت نامحدودی در افغانستان باقیمانده و پایگاه نظامی داشته باشند. (۱)

بیائید با حوصله و تعمق با هم یکجا به نتایج فاجعه آفرین و مزلتبار این به اصطلاح " تفاهم نامه همکاری استراتژیک میان امریکا و افغانستان " یعنی میان کشور اشغالگر و دولت دست نشانده اش، از زبان پر آوازه ترین رسانه سرمایه جهانی BBC [که تعدادی از کدر های معروف و ظاهراً فرهنگی " حزب دموکراتیک خلق " (۲) از انعکاس آواز شان در آن دستگاه احساس مصونیت و غرور مینمایند، همان گونه که از خدمت به ماشین تبلیغاتی - در واقع ماشین نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی، حزب و دولت دست نشانده اش در سالهای جنگ مقاومت بخود می بالیدند] در زیر توجه کنیم:

در سایت BBC در زیر عنوان درشت (" امریکا برای افغانستان پایگاه نظامی می سازد ") چنین میخوانیم :

« وزارت دفاع امریکا، پنتاگون روز سه شنبه کنگره این کشور را از طرح های خود برای احداث پنج پایگاه نظامی در افغانستان برای ارتش ملی آن کشور مطلع کرده است. این طرح ها به درخواست دولت افغانستان تهیه شده است » (در خواست کرزی مبنی بر استقرار دائمی نیرو های نظامی امپریالیزم جنایتکار امریکا در افغانستان، تا ابد، درخواست رهبران وطن فروش باند " دموکراتیک خلق " از اتحادشوروی- به خاطر لشکر کشی به افغانستان- را در اذهان تداعی می کند).

« مقام های وزارت دفاع امریکا به کنگره امریکا گفتند که افغانستان درخواست کرده است یک مرکز فرماندهی برای یگان مرکزی ارتش افغانستان در کابل، پایتخت، و همچنین چهار پایگاه منطقه ای در گردیز، قندهار، هرات و مزار احداث شود. »

« بنا به گزارش ها طرح های پنتاگون خواستار احداث یک پایگاه بزرگ دیوار کشی شده در کابل با پادگان های آموزشی، تاسیسات پزشکی و غذا خوری و ساختمان هایی که به عنوان محل نگهداری وسایل نقلیه و تدارکات خواهد بود. »

« سایر پایگاه ها نیز به پادگانهای آموزشی، تاسیسات غذا خوری، درمانگاههای پزشکی و مراکز ارتباطی و همچنین امکانات اولیه مانند برق، آب و مرکز تصفیه فاضلات مجهز خواهد بود. »

« پنتاگون تخمین میزند هزینه ساخت این پایگاهها به تقریباً یک میلیارد دالر برسد. »

« اما مقام های امریکایی گفتند که این پایگاهها برای برقراری امنیت و ثبات در سراسر افغانستان لازم است. »
 بررسی دراماتیزم "خواست" و "قبولی" پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در افغانستان، از چشم انداز حقوق بین الدول و ارزیابی عبور آن از روند متداوله دیپلماتیک مورد نظر این نگاشته نبوده؛ بلکه این قلم می کوشد پاره ای از مسایل مربوط به پایگاه نظامی امریکا (وقسماً پایگاه نظامی شوروی سابق) را به بحث گیرد، تا اگر بتواند ابعاد بیشتر آنرا به روشنایی برساند. و خدمتی نماید در این راستا.

۱۲- تئوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی :

قبل از پراختن به نظرات تئوریسین های امریکایی در مورد پایگاه، اجازه بدهید نظر قوماندان کل قوت های ارتش چهلیم سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان را در مورد **ساحه نفوذ پایگاه** در همینجا بیاوریم.

بوریس گرومف در صفحه ۱۱۳ اثرش (" ارتش سرخ در افغانستان ") زیر عنوان " **پایگاه هوایی که امریکا بنیاد نهاده بود** " نوشته :

« در حومه باختری شهر (مرامش شهر بزرگ قندهار میباشد) زمانی امریکایی ها یک فرود گاه بزرگ ساخته بودند که بعد ها چند یگان کوچک (نام واحد نظامی) نیرو هوایی ارتش افغانستان در آن مستقر گردیده بود. فرماندهی سپاه چهلیم، تیپ هفتاد موتوریزه [شوروی] را در این **پایگاه** جای داده بود، که هم خود شهر قندهار و هم نواحی پیرامون آنرا کنترل میکرد. »

طبق پژوهش اساسی **بلیکر امریکایی** که با کمک وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) صورت گرفته یک پایگاه نظامی عبارت است از : « ... همه ی تاسیساتی که در شعاع ۲۵ مایلی یعنی **چهل کیلومتری پایگاه قرار دارند جزو همان منطقه پایگاهی محسوب میشوند...** » و همینطور **چالمرز جانسون امریکایی** مسئول بنیاد پژوهش های سیاسی جاپان، جزیره بزرگ اکیناوا را که بخشی از خاک جاپان است، یک مستعمره نظامی برای پنتاگون خوانده، و خانه امن برای ارتش امریکا توصیف کرده است. که در زندانی کردن و شکنجه نمودن و اشکال جنایت و کشتار های دسته جمعی اسیران و تجاوز به ناموس آنان و مردم؛ آزادی عمل داشته باشند.

بر مبنای تئوری فوق تمام شهرک ها و شهر های اطراف پایگاه نظامی بگرام ، که کار ساختمان آن بر طبق آخرین دستاورد های عمرانی و تکنولوژی مدرن نظامی توسط طراحان و کارشناسان عمرانی و نظامی جریان دارد ، حتی شهر کابل در چنبر نفوذ نظامی آن قرار داشته، جزو منطقه پایگاه بگرام محسوب شده " **یک مستعمره نظامی پنتاگون و خانه ای امن برای ارتش امریکا** " بوده میتواند.

در شرایطی که سر و صدای « سازمان نظارت حقوق بشر » و اعتراضات سایر نهاد های دموکراسی خواه، بر ضد بنای زندانی که در این اواخر در پایگاه بگرام ساخته شده، و دهها بار هراس انگیزتر و مخوفتر از زندان معروف گوانتانامو می باشد، پایگاه یاد شده، یگانه پایگاه نیست که مطابق معیار های امریکایی تا شعاع **چهل کیلو متری** می بایست " **میدان تصرف طبیعی** " آن تثبیت شده باشد؛ بلکه پایگاهها نظامی قندهار، شیندند، مزار، قندوز ارتفاعات پامیر (واخان)، پنجشیر، پغمان - که قوتهای جنایتکار امریکایی رهنزان مسلح سیاف را از آن مناطق چپخ کردند و خود در آن ساحة بلند تمرکز نموده اند - و سایر مناطق استراتژییک این سر زمین بلند موقعیت نیز این به اصطلاح " **میدان تصرف طبیعی** " پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا را تا شعاع کل نقشه جیوپلیتیک افغانستان گسترش و پهنای داده است.

۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا:

امریکا ظاهراً به خاطر مبارزه با تروریزم توافق تعدادی از کشور ها را در زمینه کسب امتیاز استفاده از پایگاه های نظامی آنها به دست آورد است. سازمان سیا از این « توافق » سود برده به طیارات جاسوس اش فرمان داد که بر فراز این کشور ها ؛ حتی ساحات ممنوعه نظامی آنها ؛ همچنان کشور های همجوار و پیرامون، پرواز نموده از آن مناطق عکسبرداری نماید؛ همینطور بدون اطلاع این کشور ها کسانی را زیر نام تروریست در زندان هایی که مخفیانه در درون پایگاه های مذکور اعمار شده، زندانی و شکنجه نموده، به نقل و انتقال مخفیانه آنان از یک کشور به کشور دیگر پرداخته است. این تخطی از قرار های قبلی فی مابین امریکا و کشور های طرف معامله در تکرار عملکرد های مخفیانه ارتش امریکا تجلی یافته و سبب اعتراض کشور های اروپایی گردیده است. چه بهتر که انعکاس این فعل و انفعالات سیاسی را در این مورد، که در رسانه های خبری درج گردیده است، در ذیل مورد مطالعه قرار بدهیم:

« ... اخیراً واشینگتن پست فاش کرد که سازمان **CIA** گروهی از مظنونان به اعمال تروریستی القاعده را در زندان هایی در افغانستان، تایلند و چند کشور دیگر در شرق اروپا نگهداری می کند. در پی این افشاگری همچنین گزارشهایی مبنی بر زندان های مخفی آمریکا در سایر کشور های اروپایی و همچنین استفاده از خاک برخی از این کشور ها برای انتقال این زندانیان منتشر گردید ، تا جایی که شورای اروپا تیمی را مامور تحقیق در این خصوص کرد. **والتر اشتاین** مایر وزیر امور خارجه آلمان نیز نگرانی خود را از اخبار مربوط به پرواز هواپیما سیا در آلمان ابراز کرد. به گزارش واشینگتن پست سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (**CIA**) از چندین کشور اروپایی از جمله سوئد، مجارستان، اسپانیا، ناروژ، ایتالیا، رومانی و لهستان برای انتقال مظنونان به ارتباط با تروریزم استفاده کرده است و آنها را به شیوه های غیر قانونی بازداشت و شکنجه میکند. انگلیس نیز به عنوان رئیس دوره ای اتحادیه اروپا اعلام کرده است به نام اتحادیه از امریکا خواهد خواست در باره اطلاعات مربوط به بازداشتگاه های امریکایی در اروپای شرقی توضیح دهد. هلند پنجشنبه به امریکا هوشدار داد در صورتی که امریکا اطلاعات مربوط به احتمال وجود **زندان های سری سیا در اروپای شرقی** را مخفی کند، امکان بازنگری این کشور در مشارکت در عملیات نظامی به فرماندهی امریکا وجود خواهد داشت . « (نشریه "ایران جوان" چاپ تورنتو مورخ پنجشنبه اول دسامبر ۲۰۰۵)

یکی از عواملی که امریکایی ها را واداشت تا زندانیان را از پایگاه هایشان در سایر کشورها به پایگاه نظامی بگرام انتقال بدهند، واکنش هایی بود که قسمت هایی از آن در فوق تذکار داده شد. مسلماً اعتراضات یاد شده دول مذکور، خود انعکاسی بوده از مخالفت توده های مردم این کشور ها در برابر افسارگسیختگی و عملکرد های ضد بشری امپریالیزم امریکا. ورنه شرکا به این کاری ندارند که در پایگاه هایی که در اختیار شریک بزرگ قرار داده شده، چه می گذرد؛ چه تعداد افراد زندانی و شکنجه میشوند؛ به ناموس کی ها تجاوز صورت می گیرد و کدام ها در زیر شکنجه های عجیب متخصصین رنج و درد و عذاب و زجر و اِرعاب امریکایی، به قتل می رسند. زندان های را که افراد (به ظاهر) غیر نظامی امریکا به یاری یکی از سرباندهای منفور "شورای نظار"، یعنی **قانونی** (این پرچمی و جاسوس کهنه پیچ و قدیمی امپریالیزم روس) در کابل به طور مخفیانه بر پا کرده بودند، و هموطنان بی دفاع ما را در آنجا شکنجه میکردند؛ عجالتاً باشد به جای خودش .

۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام:

شماری نه چندان زیاد از پایگاه نظامی امریکا در کشور های تحت اشغال، و یا کشور های به اصطلاح داوطلب حضور نظامی امریکا، بعلاوه موقعیت استراتژیژیک آنها به مقیاس گسترده، از لحاظ سیاسی نیز اهمیت خاصی به مثابه مقر کاملاً محفوظ و مطمئن، غرض تدویر جلسات سیاسی نمایندگان بلند پایه نظامی و سیاسی کشور های ذیدخل و ذینفع در منازعات منطقه، کسب کرده اند، که پایگاه استراتژیژیک بگرام بنابر موقعیت خاصش در منطقه، سر سلسله چنین پایگاهها قرار گرفته است. چنانچه پانزدهمین اجلاس مشترک افغانستان، پاکستان و امریکا در همین پایگاه - در اواخر سال ۱۳۸۴- صورت پذیرفت که در این جلسه ریاست هیئت پاکستانی را جنرال یوسف رئیس اوپراسیون قوای مسلح، ریاست هیئت افغانی را جنرال کریمی رئیس اوپراسیون وزارت دفاع و ریاست هیئت امریکایی را جنرال ایکن بیروی قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف در افغانستان عهده دار بوده است؛

همکذا در اواخر فبروری ۲۰۰۶ در محفلی که به خاطر جایجایی ۷۲۰۰ سرباز تازه دم فرقه دهم کوهی امریکا که در پایگاه نظامی بگرام به عوض فرقه کاری مشترک ۷۶ این کشور در آن جا تدویر یافت. تورن جنرال بنجمین فرنکلی قوماندان فرقه دهم کوهی؛ تورن جنرال ایکن بیروی قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف؛ حکمت چیتن نماینده بخش ملکی ناتو برای افغانستان؛ رونالد نیومن سفیر امریکا مقیم کابل و شماری مهمان خارجی و جنرالهای کرزی وطن فروش؛ منجمه جنرال رحیم وردک وزیر دفاع ملی دولت دست نشانده (که در دوره تبهکاران جهادی به سمت لوی درستیز اردوی افغانستان گمارده شده بود)، حضور داشتند؛

همچنان طیاره « ایرفورس ون » جورج بوش رئیس دولت امریکا در میان تدابیر شدید امنیتی وارد این پایگاه مهم استراتژیژیک، که در ۳۰ کیلو متری ارگ ریاست جمهوری دست نشانده بی آرم قرار دارد؛ گردید. [رئیس جمهور امریکا در نخستین مسافرتش به افغانستان بعد از افتتاح سفارتش در کابل، مجدداً با هیلی کوپتر مخصوص به این پایگاه بازگشت و با نیروی های امریکا مستقر در آنجا ملاقات کرد]؛

همینطور طیاره رئیس دولت کانادا در نخستین مسافرتش به افغانستان بروی میدان هوایی همین پایگاه فرود آمد.

و در گذشته، یعنی بعد از تعویض دولت پوشالی نجیب جلاد به دولت اسلامی ربانی- مسعود توسط سوسیال امپریالیزم شوروی، نیز پایگاه بگرام محل نشست سر داره (دهاره) های رهن، وطن فروش و متخاصم اخوانی و باداران خارجی آنان بود. چنانچه به تاریخ ۴ جوزای ۱۳۷۱ - ۲۵ می ۱۹۹۲ دو خاین ملی [حکمتیار و مسعود] در همین پایگاه

مدت هفت ساعت مذاکره نموده و موافقه صلح را به امضاء رسانیدند که در این مذاکره اعجازالحق پسر ضیاء الحق و برخی مهمانان خارجی دیگر نیز حضور داشتند.

مواردی که در فوق تذکار یافت، به درستی بیانگر این واقعیت است که؛ حتی قصر ریاست جمهوری افغانستان در کابل [با آنکه در حصار نیروهای مسلح وزارت دفاع قرار دارد؛ ۴۰۰ تن تعلیم دیده توسط شرکت امنیتی امریکا، **داینکور**، یا به بیان روشنتر سازمان **CIA** - که خود پیش از برگماری افغانها به این وظیفه، **سالانه ۱۷ میلیون دالر** به خاطر حفظ جان دست نشانده در یافت میکرد - نیز از شخص کرسی محافظت مینمایند] محل امنی برای ملاقات نمایندگان کشور های یاد شده بوده نمی تواند.

خصوصیات و ویژگی های فوق از یکسو و موقعیت نزدیک پایگاه مذکور با فاصله کمتر از ۳۰ کیلو متر، با میدان هوایی بین المللی کابل [که میتوان آنرا میدان نیمه نظامی شمرد، و کار نصب رادار های پیشرفته جهت یابی آن توسط کارشناسان نظامی امریکا عنقریب آغاز خواهد شد] و سفارت امریکا در کابل؛ همچنان شاهراه استراتژییک سالنگ، راه های کوهستانی کابل - ننگرهار و دهها پایگاه و قرار گاه (قشله عسکری) خرد و بزرگ دیگر، مثل پایگاه جبل السراج، حسین کوت، کاریز میر، خیرخانه، بالاحصار، ریشخور، و امثال آنها؛ هکذا زندان مخوف و بزرگ پلچرخ - که هم اکنون بلاک چهار و قسمت هایی آن توسط ارتش امریکا در دست ترمیم و تجدید ساختمان می باشد -؛ همینطور اعمار یک زندان، به مراتب مستحکمتر، مدهشتر و غیر انسانیتر از زندان معروف گوانتانامو در پایگاه نظامی بگرام که در سال ۲۰۰۲ آغاز بکار کرده و تحت تدابیر بسیار شدید امنیتی قرار دارد، و تا کنون اجازه ورود به کسی داده نشده، به جزء نیروهای نظامی امریکا مربوط صلیب سرخ (سر وصدای انتقال زندانیان سایر پایگاههای نظامی امریکا به شمول گوانتانامو در زندان بگرام، در رسانه های خبری منعکس گردیده است) و همین قسم تمرکز مهمترین پیکره های سازمان جاسوسی امریکا **CIA** در پایگاه بگرام؛ اهمیت نظامی - سیاسی این پایگاه مهم ژئو استراتژییک را از سطح منطقه فراتر برده است.

و حال به گپ های یکتن از نظامیان دولت دست نشانده شوروی راجع به قرار گاه نظامی وسیع الساحه مقابل فابریکه بوت آهو، و پایگاه بگرام در زیر توجه نمائیم (نخستین مطلبی را که گوینده بیان داشت در مورد پایگاه بالاحصار کابل در زمان استقرار نیروی های شوروی بود، که نقل آنرا در بحث بعدی دنبال خواهیم کرد) :

« قرار گاه نظامی بسیار کلان که به طرف شمال سرک فابریکه بوت آهو موقعیت دارد قبلا عساکر شوروی در آنجا بودند . من چند باری که به کابل رفتم در طرف جنوبی سرک عمومی مقابل قرار گاه نظامی که ساحه آن بسیار کلان است، دیرتر ایستاده می شدم و آمد و رفت موتر های کلان سربسته را میدیدم که مواد ساختمانی را بطور منظم در آنجا می بردند. نمی دانم امریکایی ها در آنجا چه می سازند که در این چند سال کشیدن سنک و خاک از زیر زمین آنجا هیچ تمام شدنی نیست؛ حتی در ... متری آنجا بالای موتر شخصی فیر میکنند (فهمیده نشد که گوینده بُعد مسافه را به چند متر افاده کرد)؛ اگر در موتر طفل یازن یا آدم ریش سفید هم باشد بالای آنها فیر میکنند یک ماه بعد که به کابل بروم باز دلم میخواهد که آن جا را خوب بینم... »

فرازی، همچنان در حضور چهار نفر بشمول برادرش... در مورد پایگاه بگرام چنین ابراز داشت :

« ... من در چند باری که به کابل رفتم، به بگرام هم رفتم. پاسپورت کانادایی خود را به عساکر امریکایی نشان دادم، آنها اجازه دادند که بداخل پایگاه بروم. بعضی جای هایی آنرا که اجازه داشتم، دیدم. شفاخانه مجهز در آنجا ساخته شده بود. بیشتر از یک سال سنگ و خشت و مصالح در این پایگاه آورده شد... مواد بسیار لوکس در داخل پایگاه پیدا میشود... در بازار نزدیک پایگاه هم، چیز های پیدا می شود، مثل شراب، عکسهای لچ و ... »

(با اشاره ای که برادر فرازی به وی رساند موصوف صحبتش را در مورد پایگاه نظامی بگرام با گفتن "عکس های لچ... " ناتمام گذاشته در مورد بالاحصار... ، که بعداً به آن خواهم پرداخت، صحبت کرد).
 حال به مطلبی در همین رابطه ، که در اخیر ماه اپریل رسانه های خبری به آن تماس گرفتند، و نشریه هفتگی " ایران جوان " شماره ۵۹۲ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ نیز نیم ستون اشرا تحت عنوان **" سربازان امریکایی فایل های سرقت شده را خریداری می کنند "** به آن تخصیص داده است ؛ در ذیل توجه نمائید :

« سر بازان امریکایی خریداری دو باره سخت افزار های کامپیوتری به سرقت رفته ای را آغار کرده اند که گفته میشود شماری از آنها حاوی اسرار ارتش امریکا است و در بازاری در شمال کابل به فروش گذاشته است .
 فروشندگان، این دسک های حافظه (memory sticks) را در کنار پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل به فروش گذاشته اند. آنها میگویند که این دسک های حافظه توسط افغان هایی که در پایگاه هوایی بگرام استخدام شده اند به سرقت رفته است . **مایک کدی**، یک سخنگوی نظامیان امریکایی گفت تحقیقات در این مورد آغاز شده و افزود تا زمانی که این تحقیقات به پایان نرسیده، در مورد این موضوع ابراز نظر نمی کند. خبر گزاری اسوشیتد پرس که حدود چهار عدد از این دسک های فروشی را در یک کامپیوتر آزمایش کرده می گوید بیشتر این دسک ها خالی و یا غیر فعال است ولی حد اقل سه دانه از آنها حاوی اطلاعات از جمله سوابق سر بازان و تصاویری از نیروی هوایی امریکا هست. او گفت: سر بازان به ما گفتند آنها همه این دسک ها را می خواهند و حاضرند هر قیمتی برای آن بپردازند. پیش از این گذارشهای منتشر شده بود که در این دسک های حافظه نام شماری از مقام های افغان که متهم به فساد هستند، گذارش های در مورد مواضع و اهداف دشمن و جزئیات در مورد اهداف دفاعی امریکا ثبت بوده است. این دسک ها در کنار دیگر وسایل از جمله لباسهای نظامی امریکاییان، قطب نما ها ، دور بین های دو چشمی، عینک های آفتابی و چاقو ها که ظاهراً این وسایل نیز از پایگاه بگرام دزدی شده، به فروش گذاشته شده است. »

در شرایطی که پایگاه نظامی زیر نظارت دایمی دور بین های زره شمار و اشعه های نامرئی و آلات پیشرفته الکترونیک قرار داشته باشد، امکان سرقت از درون پایگاه توسط کارکنان بومی، آنهم سرقت دسک های حاوی اسرار نظامی مربوط به قوای اشغالگر، که زیر ضربات نیروی های مدنیت بر انداز و کاملاً وحشی القاعده و طالبان، که توسط پنتاگون وسیا سازماندهی شده، قرار دارد؛ کاملاً منتفی می باشد. و دیگر اینکه فروشندگان بازار نزدیک پایگاه ، که برخی از آنان در کار و بار خرید و فروش همچو سامان آلات نظامی در دوره ای که عساکر ارتش سرخ در داخل این پایگاه لانه کرده بودند، دست داشتند، و از این امر آگاهند که وضع آن بازارک شدیداً تحت نظارت استخبارات نظامی پایگاه می باشد. روی همین ملحوظ کلاً جرأت آنرا ندارند که آلات مسروقه را از کارکنان افغانی درون پایگاه بخرند. و آنرا در برابر دید نظارت کنندگان استخبارات نظامی پایگاه و سایر خریداران داخلی و خارجی؛ مثل اسوشیتد پرس به فروش برسانند.

فروش سامان آلات نظامی - ولو ظاهراً بی اهمیت - بدون استیذان آمرین بالایی سربازان یک پایگاه ، ابداً صورت پذیر نمی باشد (البته موارد استثنایی هم می تواند وجود داشته باشد) ، هرگاه آمرین سربازان لازم بدانند، تفنگچه و مرمی و ... هم توسط سربازان شان در بازار های قرب و جوار پایگاه های نظامی به فروش رسیده می تواند . در شرایطی که قوای اشغالگر مجهز به سلاح های ثقیله و بسیار پیشرفته باشد، از ناحیه فروش شماری تفنگچه و...، به افراد بومی، کدام خطری متوجه سربازانش شده نمی تواند.

در متن این خرید و فروش (سامان آلات نظامی و...) مسئله جلب و جذب عناصر بومی به خاطر همکاری با قوای امریکا، (در ظاهر) به سبب سرکوب طالبان وحشی، نهفته است. در اصل، این بازار محیط مناسبی برای جلب و جذب عناصر بومی برای استخبارات نظامی آن پایگاه به شمار آمده میتواند ؛ همانطوری که در گذشته ، این محراق دادو ستد

برای استخبارات نظامی شوروی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ اینک برای قوای امریکا نیز دارای اهمیتی به مراتب بیشتر بوده میتواند.

۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشور شان می باشد:

توضیح چگونگی شگرد جلب و جذب افراد بومی سر زمین های اشغالی توسط عوامل استخبارات نظامی اردوی اشغالگر، در گستره نفوذ پایگاه های نظامی تمرکز یافته اش [هر گاهی که قوای متجاوز از قبل، نفوذ اطلاعاتی در سرزمین های اشغالی و یادرکشور هایی که به طور داوطلبانه - بنا بر هر ملحوظی که بوده - قسمت های از خاک شانرا برای برپایی پایگاههای نظامی در اختیار کشور های توانمند نظامی قرار داده اند، نداشته و به جذب نیروی بومی غرض اخذ اطلاعات نپرداخته باشد] [*] نوشتار جداگانه ای را می طلبد؛ مگر پرداختن به طور بسیار فشرده به این امر در شرایط جنگ مقاومت مردم آزادیخواه ما علیه ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیزم شوروی سابق، و هم اکنون، که کشور توسط امپریالیزم جنایتکار امریکا اشغال شده است - در خور توجه می باشد.

سوسیال امپریالیزم شوروی از چندین دهه پیش در کشور ما قبل از نفوذ اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی نموده بود. بعد از تجاوز، ارتش این کشور در برپایی پایگاههای نظامی در بیشترین نقاط استراتژیک کشور بطور اعم و در میدان های هوایی بگرام، قندهار، شیندند، مزار، قندوز و پنجشیر، بطور اخص دست یازید. همچنان قرار گاه های خرد و کوچک نظامی، در اصل پایگاه نظامی، من جمله به خاطر نشست و برخاست هیلوکوپتر های نظامی، در سراسر کشور بنا نهاد. بنا به نوشته بوریس گرومف: " در افغانستان تعداد شهرک های صحرائی نظامی تا ختم ماه جنوری ۱۹۸۱ به ۶۷ شهرک رسیده بود ". از تاریخ فوق ببعد دهها پایگاه نظامی روسی (یا به گفته گرومف " شهرک نظامی ") در افغانستان بنا شده بود.

بهرتر خواهد بود برای روشن شدن موضوع به کتاب بوریس گرومف قوماندان کل قوای شوروی در افغانستان مراجعه نمائیم:

« در هرات سومین شهر بزرگ افغانستان... ما به دقت اعمال هر گروه مجاهد را در منطقه غرب زیر نظر داشتیم. کسانی که برای مرکز اطلاعات سپاه چهلیم کار میکردند، عملاً در تار و پود دشمن رخنه کرده بودند. فرماندهی لشکر ۵، اطلاعات ارزنده ای در باره هر یک از گروه های مجاهد در اختیار داشت... »؛

« در ترکیب یگان های اطلاعاتی، صد ها افسر، درجه دار و سرباز شامل بودند... کلیه مخبران نظامی زیر نظر این اداره به سود اطلاعات و اخبار نظامی کار میکردند... ما به اکتشاف شبکه های " خبر چینی " ... اهمیت ویژه قایل بودیم. تقریباً افسران از فرماندهان جوخه ها گرفته تا افسران ارشد شبکهء " روشنفکران " و خبر چینان (جاسوسان) خود را داشتند که معمولاً از افراد محلی متشکل بودند آنها با مجاهدین ارتباط داشته به ما اطلاع میدادند... فرماندهی سپاه چهلیم به این نتیجه رسیده بود که کار آگاهانه و پیگیرانه با افراد محلی، نتایج شگرفی به بار می آورد که ارزش آنرا نمی توان ارزیابی کرد. از اینرو از کلیهء فرماندهان تقاضا میکردیم تا بیوسسته گسترهء شبکهء خبرچین های خود (جاسوسان بومی محلی) خود را افزایش دهند ». (صفحات ۹۸-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷ ارتش سرخ در افغانستان).

[*] نگارنده بعضاً که جملات توضیحی میان دو قوس () بیشتر می شود، مطلب توضیح شده را در میان قوس مربع []

شماری از "شهرک های نظامی" (پایگاه نظامی) شوروی بخشهای از اهالی کشور ما را در دایره نفوذ خود داشت، که صاحب منصبان استخبارات نظامی سپاه چهلیم در میان این بخشها رخنه کرده به طرق مختلف، که بیان طریقه های آن نوشته را به درازا می کشاند، اشخاص را تطمیع و یا تخویف کرده، در خدمت شبکه های اطلاعاتی خود قرار میداند. اعضای این شبکه که اکثراً متشکل از جوانان آسیای مرکزی بودند و به زبان های دری، پشتو و... به سهولت گپ میزدند.

نگارنده به اثر **بروس ریچاردسن** در همین مورد توجه نموده، بعداً از چشم دید خودش و یکتن از دوستان سخنی بمیان خواهد آورد:

« دگروال واستروتین گروه جمع آوری استخبارات تحت نظر فرانز گلینسویچ را " شاملون " نام گذاشته بود که بعد از گذشت ماهها به حیث یک بازوی بسیار با کفایت جمع آوری استخبارات برای قوای ۳۴۵ تبارز نموده بود. این گروه مشتمل بر فارغ التحصیلان پوهنتون یا انستیتوت های شوروی بوده اکثر شان در سنین بالاتر از بیست سالگی قرار داشته عمدتاً اوزبک یا تاجیک بودند ولی السنه پشتو، دری، هندی را نیز میدانستند. آنها به فرهنگ و کلتور مردم افغان بمقایسه صاحب منصبان هوائی سلاویک شناخت بمراتب بهتر داشتند »
("سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان" صفحه ۲۷)

اوایل ماه جدی ۱۳۵۸، قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی (همانند بسا نقاط استراتیژیک کشور) در دامنه خشک کوه خیرخانه مینه چنبر زده ودست اندر کار تدارک مواد و مصالح ساختمان یک پایگاه نظامی استراتیژیک بودند. بیمورد نخواهد بود در همین رابطه مطلبی بیان یابد [از این امر که روسها به خاطر تجاوز به کشور از سالیان قبل مجموعه نقاط مهم و رهبرد های حیاتی کشور را از منظر نظامی سروی و بررسی کرده بودند، عبور میکنم که بیان و بحث آن در در این فشرده نگنجد] قبل از تجاوز ارتش شوروی به کشور، دولت تره کی - امین صدها سنگر سه نفره - جویچه گونه - به طول تقریباً ۵ متر در دامنه کوه خیر خانه مینه، همینطور دامنه شمال کوه آسه مایی، حفر کرده بود که سه گودال عمیقتر از جویچه اصلی، در داخل هر جویچه به فاصله یک متر دورتر از یکدیگر - در زمین بسیار سخت و سنگدار - کنده شده بود که سه سر باز به راحتی میتوانستند در آن گودالها "ستر اخفا" نموده بر نشیب دامنه کوه، عمدتاً بالای بخشهای شرقی خیر خانه، که خانه های اهالی در آن دامنه اعمار گردیده بود، کاملاً مسلط باشند.

کارحفر این سنگرها به گمان اغلب در اوایل سال ۱۳۵۸ زیر نام " کار داوطلبانه به خاطر غرس نهال و سر سبزی خیرخانه " (که مسکون شدگانش ساعت ها منتظر تانک آب آشامیدنی می نشستند ؛ مگر از آب خیر نبود) به ارتفاع ۶۰ تا ۱۰۰ متر صورت گرفته بود. مسلماً روسها به سبب حمله احتمالی مردم در وهله نخست تجاوز و تمرکز قوتهای شان در آن ساحه، سنگر هایشانرا قبلاً توسط دولت وابسته کنده بودند که خود شان در آن ساحه مهم حین حمله احتمالی غافلگیر نشده، از سنگر های حاضر و آماده (که حفر آنی و دفعتاً آن وقت بیشتر را می طلبید) استفاده نمایند.

نگارنده خاطره دوستی را، که در اوایل سال ۱۳۵۹ برایش حکایت کرده بود، کاملاً به خاطر دارد. آن دوست کارمند وزارت تعلیم و تربیه بود و در حصه دوم - طرف غرب پروژه پنجد فامیلی - سکونت داشت. وی در ایستگاه اخیر (غرب ششصد فامیلی) همه روزه ایستاده، منتظر بس حامل مامورین وزارت مربوطه اش می بود. روزی متوجه میشود که از ایستگاه بعدی دو جوان که چهره هایی شبیه اهالی آسیای میانه شوروی داشتند، و با لباس پیاده دفتر ملبس بودند، به بس بالا شده، به چوکی خالی پهلوی هم نشستند. و در ایستگاههای بعدی که شمار مامورین آن وزارت بیشتر و بیشتر شده میرفت، آندو به ازدحام داخل بس توجه نکرده، چوکی هایشانرا برای مامورینی که ایستاد مانده

بودند؛ تعارف نکردند. در حالیکه تعامل چنین بود که پیاده های دفاتر، آنگاهی که کدام چوکی خالی گیر شان می آمد، بالای آن می نشستند؛ ولی در اثنای ازدحام مامورین، آنان بر خلاف تمایل شان، در ظاهر با خوش رویی از چوکی بلند می شدند و جای شانرا به مامورین تعارف می کردند. با آنکه چند روز بعد، ایندو جوان ناشناس نیز متوجه این نقیصه کار شان شدند، و مانند سایر پیاده ها از جایشان برخاسته چوکی بس را به مامورین تعارف می کردند؛ مگر وضع آندو، بخصوص دریشی پاک و اطو کشیده، موی های تیار کرده، ریش تراشیده، و بوت های رنگ کرده و براق شان (که کمتر پیاده دفاتر، منهای پیاده های مامورین بلند رتبه، به این مسئله توجه داشتند) دوست کنجکاو را بیشتر از پیش مشکوک کرده، در دل آرزو مینمود تا کدام اشتباهی قابل توجه از آنان سر بزند. و بیگانه بودن آن دو برملا گردد. در روز دیگر که ایندو جوان به طرف بعضی از مامورین دزدانه نگاه میکردند، و زیر گوشی چیز های میگفتند، آن دوست، یکی از آندو را مخاطب قرار داده می پرسد: " در کجای خیر خانه بود و باش داری " جوان با زبان دری (لهجه ازبکی) میگوید: " در حصه دوم "؛ " در خانه کسی همسایه هستید؟ "؛ " نه، یک خانه را خود ما بکرایه گرفته ایم ". دوست کنجکاو که از گرفتن خانه کرایه طور دربست، آنهم از پول معاش بخور نمیر پیادگی، بیشتر از پیش نسبت به آندو مشکوک شده بود، در عصر همان روز هنگامیکه آنها در ایستگاه معینه از بس پائین میشدند، آندو را به چند تن از نو جوانانی که در همان ساحه خانه داشتند، و در نزدیکی ایستگاه بس سرگرم گفتگو بودند، و آندوست را منحیث کوچکی میشناختند، نشان داده، از آنان می پرسد: " ... این دو نفر پیاده را می شناسید ... ؟ " اتفاقاً یکی از نوجوانان که در مورد آندو معلومات داشت؛ می گوید: " بلی هر دوی اینها مجرد هستند و در آن خانه... می نشینند. هر دوی شان به منطقه روسها رفت و آمد دارند، بعضی چیز هارا از روسها می خرند و آنرا بالا دوکانداران و مردم می فروشند، یگان شامکی (شام هنگام) از منطقه بالایی که تانکهای روسها استاده است، تا سرک قیر جیپ روسها اینها را می آورد... "

بلی خواننده ی بادقت، هر دو نو جوان شوروی، در قالب پیاده دفتر آرشیف وزارت تعلیم و تربیه، از جمله اجنت های قوای نمبر چهلم مربوط به پایگاه نظامی در حال اعمار در دامنه کوه خیر خانه مینه بودند.

نگارنده از بیان جزئیات مطلب دومی مربوط به یکی از اعضای استخبارات اردوی شوروی که زیر پوشش پیاده، در ریاست پلان وزارت تعلیم و تربیه، که این قلم و زنده یادان میرزامحمد کاویانی و شاهپور قریشی به سمت کارمند در آن ریاست مشغول کاربودیم؛ نفوذ کرده، و بعد از اینکه توسط (...) افشاء میشود، از آن وزارت ناپدید می گردد؛ به خاطر اطناب بحث اجتناب می ورزد. [*]

در بالا از نفوذ عوامل استخباراتی نظامی ارتش شوروی مربوط به قوت های متمرکز آن کشور در پایگاه نظامی خیرخانه به وزارت تعلیم و تربیه ذکری به میان آمد، توقع می رود تذکار آن به این مفهوم تلقی نگردد که سایر بخشهای دولت کودتای ننگین ۷ ثور (؛ حتی دولت داود خان) عاری از اجنت های شوروی بودند. اینجا، صرفاً کارکرد های عوامل استخبارات اردوی متجاوز شوروی مورد بحث قرار گرفته است.

اساساً تمرکز نیروی نظامی یک کشور متجاوز - به خاطر ماندگار شدنش به مدت طولانی - در یک ساحه راه، از همان گام نخست، می توان پایگاه نظامی خواند. طراحان و کارشناسان نظامی کشور های متجاوز بعضاً به سبب مهم بودن

[*] - شناسایی دو تن عضو اطلاعات قوای نمبر چهلم اردوی متجاوز سوسیال امپریا لیزم شوروی که در نقش " پیاده " مشغول جاسوسی بودند، در اصل توسط این جانب (کبیر توحی) صورت گرفته بود، بنابر ملحوظات امنیتی در آن سالی که این مقاله رقم زده شد؛ از تذکار آن خود داری گردید.

ساحه ای که بایست نیروهای نظامی شان در آنجا به صورت دائمی تمرکز یابند، قبل از تمرکز در منطقه تعیین شده، اقشار و لایه های اهالی اطراف و اکناف ساحه معینه را مشخص کرده، مورد مطالعه و ارزیابی قرار میدهند. و شماری از مردم که با تجاوز شدیداً مخالف بوده، و توانایی تقابل بالقوه با دشمن را دارند، آنان را به نحوی از انحاء از اطراف و پیرامون ساحه پایگاه دور میسازند. سایر مردم، بخصوص بخشهایی را که منفعت شخصی را بر همه چیز ترجیح میدهند و قابلیت جذب آنان وقت و ... بیشتری را نمی طلبد، زیر پرژه تبادل کالا که در درازنای تاریخ یکی از بسترهای مناسب، آرام و مسالمت آمیز برای نفوذ کشورهای قدرتمند به داخل سرزمین هایی که طرح تسخیر آن از مدتها پیش مد نظر بوده است [قرار میدهند. در این تبادل، چه جنس به جنس (که این طریق را روسها در برخی مناطق کشور به کار میبردند) و یا جنس در بدل پول نقد، برای جلب سریعتر اهالی توسط عوامل استخباراتی پایگاه، مواد مورد نیاز، مثل تیل و یا سایر مواد کمیاب را به قیمت های بسیار ارزان به دسترس اهالی قرار میدهند. بعضاً قسمتی از مواد و مصالح ساختمانی پایگاه تازه تمرکز یافته را از اهالی قرب و جوار پایگاه به قیمت بسیار بلندتر از قیمت بازار خریداری می نمایند که با این شگرد، یعنی داد و ستد با پول همینطور تبادل کالا به نفع بومی های حومه پایگاه، افراد منفعت پرست، بی احساس و بیدرد، بدام دشمن افتاده قلب و ذهن شان تسخیر می گردد. و بر ضد کشور شان به جاسوسی و خیانت متصل می شوند.

اگر از بیان چگونگی خرید و فروش سنگ لاجورد، زمرد و سایر سنگ های کمیاب و قیمتی توسط عوامل **شورای نظار** به سر باندی " قهرمان مسعود" در حیطه نفوذ پایگاه های نظامی به ظاهر زیر نظر "مسعود کج کلاه"؛ در واقع تحت نظر و قوماندان ارتش شوروی بالباس محلی، در این مختصر بگذریم، خواننده شاید به خاطر داشته باشد که مردم کابل محلی را در جوار دریای کابل بنام "**بازار برژنف**" تسمیه نموده بودند، سامان و آلات و پرژه موتور های روسی توسط افغان هایی که با روسها در رابطه مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داشتند، به فروش می رسید. در میان فروشندگان شماری از آنان در نقش فروشنده برای استخبارات ارتش متجاوز و اشغالگر روس کار میکردند. برخی از اینان، حتی به کار پوششی شان توجه نکرده، رغبت و تمایلی به فروش جنس شان، به خریدار نشان نمی دادند.

۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل:

در این حصار وسیع الساحه و تاریخی که حدود ۲۰۰ متر بلند تر از شهر کابل بر فراز کوه بچه ی متصل به کوه باعظمت شیردروازه بنا شده، سموچ ها، زیر زمینی ها و سیاه چاه (سیاهچال) های خوفناک وجود دارد، که در دوره پادشاهان مستبد و ظالم و منفور، چون امیر عبدالرحمن خان جلاد و امثالهم، زندانیان "خطرناک" در دخمه های تاریک و متعفن آن شکنجه و نگهداری می شدند. بنا بر نوشته دانشمند فقید علامه احمد علی کهزاد "بخش بالایی بالا حصار تا امروز مفهوم خود را در ذهن مردم از دست نداده به حیث محبس استعمال میشد..." صفحه ۲۷۸ کتاب " بالاحصار کابل".

از آنجایی که پایگاه نظامی در خاک بیگانگان برای عیاشی و ... سربازان اردوی کشور های تجاوز گر، که بدون همسر و فامیل بوده، و در آنجا خودشانرا با عکسهای نیمه برهنه آرتیست ها و البوم های زنان برهنه و ... سرگرم می سازند، محل امن و بی سر و صدایی می باشد، بدون دغدغه خاطر می توانند دست به هر نوع جنایت و اعمال ضد انسانی در آنجا بزنند. عساکر سوسیال امپریالیزم شوروی هم اغلباً زنان و دختران را از گرد و نواحی پایگاه های خودشان، حتی از داخل شهر کابل (درست در دقایق و لحظه های پیش از قیود شب گردی و یا صبحگاهان که خانم ها به طرف حمام روان می شدند و یا در مواقع مساعد، که کمتر عابر و رهگذری در سرکهای عمومی و فرعی عبور و مرور داشتند) می

ربودند، و به داخل پایگاه خود می آوردند. و این مظلومان بی دفاع و وحشت زده را مورد تجاوز دسته جمعی قرار می دادند. با اجازه خواننده، مثالی در زمینه می آورم:

اهالی خیر خانه بارها اجساد خانمها و دخترانی مفقود شده در نواحی خیرخانه را در درون کودالهای ده کیپک، ساحه دشت خواجه بغرا و در بین جرهاهایی که به خاطر جلوگیری سیلاب در دامنه کوه خیرخانه مینه حفر کرده بودند؛ یافته اند. که مورد تجاوز ارتش پلید شوروی قرار گرفته بودند. عساکر تجاوزگر شوروی در تمامی پایگاههای آن کشور در سراسر افغانستان مرتکب همچون اعمال ضد بشری و جنایاتی غیر قابل بخشش گردیده اند. حال توجه تانرا به راز جنایات تا کنون بر ملا نشده عساکر شوروی در پایگاه بالاحصار که به اثر پرسش به موقع نگارنده از فردی بنام شکیب فرازی، پرده از روی آن برداشته شده؛ در زیر جلب مینمایم:

شکیب فرازی (Shekib Farazi) که زیر همین نام مستعار کارت ستیزنشیپ کانادا را به چنگ آورده، و خود از نخبگان کندک نمبر ۴ حربی شونزی بوده، و به نام دفاع از "انقلاب ثور"، معلوم نیست سینه چه تعداد هموطنش را آماج مرمیهای ساخت شوروی قرار داده، و هم اکنون خودش را از مشتاقان "خانقاه"ی افغانها در تورنتو قلمداد می کند، در اواخر ماه فیبروری سال جاری ۲۰۰۶ به اثر پرسش نگارنده راجع به پایگاه نظامی بالاحصار در زمان حضور نیرویهای شوروی در آن پایگاه، راز هولناک و عمیقاً تأثرآور یک فاجعه انسانی را (دو نقل قول وی در مورد پایگاه بگرام و... در ذیل عنوان سیزدهم درج گردیده است) در حضور چهار فرد، با نگارنده در میان گذاشت. شکیب فرازی، که بنام "شفیق الله" در تورنتو مشهور می باشد، چنین ابراز داشت:

«عساکر روسها که از قرارگاه بالاحصار برآمدند، کندک نمبر ۴ حربی شونزی را برای پاک کاری به قرارگاه بالاحصار بردند. از درون یکی از زیرزمینیهای بالاحصار بوی بسیار بد و غیر قابل تنفس می برآمد. زیرزمینی بسیار خوفناک و تاریک و زیاد پائین در زیر تپه واقع شده بود. من و دیگران از طریق زینه قدیمی داخل زیرزمینی پائین و پائینتر رفتیم. در یک قسمت از زیرزمینی جسد های لچ سر به سر انداخته شده بود ۳۶۰ (سصد و شصت) جسد را از آنجا با مشکلات زیاد بیرون آوردیم. اکثریت آن، جسد زنان برهنه بود که بعضی شان سیاه و کبود شده بود و بعضی جسد ها را کرم زده بود، بکلی پوسیده شده بود [گوینده مطلب که فردیست احساساتی و سریع التأثر. در اثنای بیان جمله "بعضی جسد ها پوسیده شده بود" دفعتاً عضلات چهره اش منقبض و گرفته شد. مسلماً این گرفتگی، نه به خاطر این بود که رفقا روسی مادران و خواهرانش را به طرز وحشیانه ای بعد از تجاوز به هلاکت رسانده بودند؛ بلکه این گرفتگی صورتش ناشی از تداعی تعفن اجساد کرم زده این قربانیان در دماغش بود. نامبرده این جنایت فجیع رفقای روسی اشرا مورد نکوهش و تقبیح قرار نداد [به امر جنرال ... [به سببی که سخنان گوینده را با هیجان ناشی از خشم و نفرت از این فاجعه انسانی می نوشتم و تشویشی هم داشتم که مبادا برادر گوینده با ایما و اشاره مانع افشای رازهای ناگفتنی دیگر از جانب وی شود، به درستی شنیده نتوانستم که نام جنرال افغانی را "اظهر"، یا "حذر" و یا "هزاره" تلفظ نمود]. یکی از تپه های داخل بالاحصار را کندیم و مرده ها را در آن دفن کردیم. بعد از آن جنرال ... به محصلین حربی شونزی گفت: "شما که برای پاک کاری در بالاحصار آمده اید هر چیزی را که در اینجا دید در بیرون گفته نمی توانید"»

همچنان موصوف در برابر پرسش نگارنده در مورد پایگاه نظامی روسها در خیرخانه ابراز داشت:

«بعد از رفتن روسها، جنرال بابه جان و کریم [از وی پرسیدم: جنرال داکتر کریم بابه رئیس قسم سه خاد را میگوی؟ گفت: "بلی" [در پایگاه خیرخانه مؤظف شدند از اینکه چه تعداد جسد را در آن پایگاه پیدا کردند چیزی نمیدانم»

این بود نقل قول مستقیم و رویا روی از **شکیب فرازی** بگفته خودش " ... محصل حربی شونزی در دوره کارمل - نجیب ... " .

در صحت و درستی گفته های فرازی، نگارنده شک و تردیدی نداشته، کاملاً متیقن است که **فرازی** عین واقعیت را بدون تحریف، بیان داشته است. تحلیل و تفسیر اینرا که نامبرده روی کدام انگیزه ای این راز هولناک را _ برای نخستین بار _ افشا نمود؛ در این جا زاید میدانم .

۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد :

بر آنانی که تاریخ استعمار را ورق زده اند، آشکار شده که استعمار غرب متکی بر تفوق تکنیکی اش، که بیشتر در شکل تکنولوژی سریعاً در حال رشد جنگ افزار های نظامی تجلی یافته؛ بوده است. و از سالهای طولانی بدینسو است که استعمار با همین تکنیک برتر بر دنیا سیادت میکند، و با همین امتیاز و برتری، خود را **تمدن** - در واقع « **مظهر تمدن** » - به جهان معرفی کرده است. برای توجیه لشکر کشی های فاجعه آفرینش، که برای غارت و چپاول ثروتهای ملل و سرزمین هایشان صورت می گیرد، فلسفه ای هم جور کرده است، به قول **منوچهر هزار خانی** :

« از وقتی که استعمار خود را " تمدن " معرفی کرد، لازم آمد که غارت خلقهای تحت سلطه اشرا در قالب " فلسفی " هم بگنجانند. تکه پاره های " علمی " و " فرهنگی " این فلسفه به سرعت در کارگاههای بورژوازی اروپا ساخته شد. و از سرهم کردن آن ایدئولوژی استعمار پدید آمد: رسالت پخش تمدن در جهان ! »

نسل امروز به درستی می داند که سرمایه داری جهانی به اصطلاح " رسالت " ادامه پخش تمدن در جهان را به پیشقراول تکنولوژی مدرن یعنی امپریالیزم امریکا احاله کرد، که بارز ترین نقطه عطف روند تداوم این " تمدن "، همانا " نظم نوین " امپریالیستی و " بازار آزاد " می باشد، که با لشکر کشی های امپریالیزم به عراق و افغانستان و باز هم به عراق، و اشغال این دو کشور، بایست مورد تأیید سایر کشور ها نیز قرار می گرفت، که نگرفت.

مسلماً پروژه این لشکر کشی و تمرکز قوت هایش به طور دایمی، یعنی ساختن پایگاه های نظامی در این کشور ها از سالیان پیش طراحی و به کرات بازنگری شده است، که بخش اساسی و مهم این پروژه استعماری را چگونگی ساختار پایگاه های فرهنگی، که برای حراست فرهنگ مبتذل و مسموم کننده و ایدئولوژی استعماری اش به طور اعم، و حفظ پایگاههای نظامی در کشور های زیر چکمه سربازانش به طوری اخص (البته در گام بعدی) تشکیل می دهد، تا از طریق همین پایگاههای فرهنگی ماهیت تجاوز و اشغال سرزمین های دیگران از منظر اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، فلسفی، دینی و... تحریف، تمجید، تحسین، تقدیس، و تأیید گردد. و ذهنیت مردم را آماده پذیرش تعاریف خود ساخته و مقوله های فریبنده فوق بسازد که مردم کشور های اشغالی در برابر تجاوزگر واکنش آنی نشان نداده، در نتیجه زیان های مالی و صدمات و تلفات انسانی تجاوز گر به حد اقل کاهش یابد. و پایگاه فرهنگی در این زمینه " معجزه " اشرا با تبختر به نمایش بگذارد . یعنی کمترین تلفات انسانی را - در صورتی که چنین خواست برآورده شده بتواند- ناشی از تأیید و پذیرش عساکر بیگانه از جانب قاطبه مردم کشور های اشغال شده، که گویا به بازسازی کشور هایشان توسط تجاوزگر باور مند ساخته شده اند؛ جلوه دهد.

قلم به دستان، ژورنالیست ها، کتاب نویس ها، مفسرین [" شاعران " به اصطلاح " ملی " و نویسندگان لفاظ و انقیاد طلب که حضور امپریالیزم را در خاک شان با تعقید و تعنیه در لابلای کلمات و جملات زیبا و شعرگونه پیچانده از طریق رسانه ها به خورد مردم می دهند]، نشریه داران، مسئولین رادیو و تلویزیون ها، به شمول هنرمندان و نظریه پردازان سیاسی - مذهبی به طور اعم، و احزاب و یا سازمانها و نهاد های اجیر شده و یا ساخته شده توسط امپریالیزم به

طور اخص (قبل از تجاوز و یا بعد از آن) ؛ قشر صاحب امتیاز در این پایگاه فرهنگی بوده، و از زمره "برگزیدگان" و "نخبگان" مستعمراتی و خادمان امپریالیستی قبل و یا بعد از تجاوز به شمار می روند. نیاز به وجود چنین پایگاه نئی است که باعث پیدایش و نشو و نماى افرادی از همین دست به عنوان یک قشر اجتماعی می شود. هیچ طبقه و قشر اجتماعی، موقعیت طبقاتی خود را انتخاب نمی کند؛ بلکه در آن موقعیت قرار می گیرد. نخبگان که در این موقعیت خاص قرار گرفته اند، نقش شان، حفظ تسلط ایدئولوژی استعماری، به خاطر کسب موقعیت رسمی و گرفتن امتیازات مادی و "ارزش" های دل انگیز زود گذر و میرنده معنوی از امپریالیزم می باشد. صرفاً به یک مثال در زمینه بسنده مینمایم: به سرمقاله نشریه "کاروان" به مسئولیت آقای کهگدای، [که بنا بر نوشته پوهاند دوکتور عثمان روستار تره کی نویسنده کتاب " زندان پلچرخی " ؛ و مقاله فرید افسان مندرجه " پیام زن " شمار ۴۰ جولای ۱۹۹۵؛ " آیینة افغانستان " شماره ۹۲ و ۹۳؛ " مجاهد ولس " شماره ۱۷۴ سال ۱۹۹۲؛ و نوشته بریالی دربابایی مندرجه نشریه " افغان رساله " شماره ۲۹-۴۷ جون ۲۰۰۲ و مقاله رووف روشنایی درج شماره ۵۹ ... سپتمبر ۲۰۰۴ همان نشریه " عضو خاد بود و در زندان پلچرخی برای اطلاعات زندان جاسوسی میکرد "] که به انتظار احداث پایگاه نظامی امریکا در افغانستان بسیار بی تابی می نمود؛ در زیر توجه کنیم :

« ... ماهنامه کاروان، تداوم حضور و گسترش نیرو های پیمان دفاعی ناتو را در همه شهر های افغانستان به مفاد کل مردم افغانستان میداند و از همان هنگام پیاده شدن نیرو های امریکایی در افغانستان آنرا تأیید کرده و میکند ... بسیار به نفع دفاع و امنیت افغانستان است که شامل پیمان دفاعی ناتو شود تا تمامیت ارضی آن ضمانت و از خطر تجاوز خارجی دیگر در امان بماند و نشود که فیل کشور های همسایه دیگر (مانند روسیه و پاکستان شوق هندوستان (تجاوز به افغانستان) را نماید » (شماره ۱۰۱ "کاروان" مورخ حمل ۱۳۸۳ صفحه ۱۱).

طیف دیگری از فرهنگیان، قلم به دستان، تئوریسین های حزب حاکم و بروکراتهای بلند مقام از دولت های قبلاً بر سر اقتدار، شامل قشر صاحب امتیاز در پایگاه فرهنگی امپریالیستی نمی باشند. اینان از بازماندگان دولت های وابسته و یا دست نشانده قبلی بوده که با ذرایع و طرق گونه گون؛ من جمله تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا، دولت منصوبه شان واژ گون گردیده، در کشور متجاوز به خاک شان، و یا در سایر کشور های غربی پناهنده شده، و یا در کشور خود با ترس و دلهره اقامت دارند. و همیشه سرو گردن خم شده ی خود را در زیر " شمشیر داموکلوس " - یعنی " محکمه جنایتکاران و... " که توسط نهاد های حقوق بشر امپریالیستی بر پا شده - تصور می کنند، که مسلماً مستحق محکمه و مجازات می باشند. البته ذریعه یک دولت واقعاً مردم سالار، واقعاً مستقل و آزاد.

و در کشور ما این طیف، علی رغم نفرتی که از امپریالیزم امریکا و شرکا، به خاطر چپه کردن دولتی که ذریعه سوسیال امپریالیزم شوروی جور شده و آنان را به مقامات مهم ملکی، نظامی و دیپلماتیک آن تعبیه کرده بود، دارند؛ به باور های قبلی ایدئولوژیک - سیاسی خود که همانا رویونیوم خروشی بوده، پشت کرده و به خاطر رستن از زیر این تیغ، از دولت دست نشانده امپریالیستی در کشور (کرزی و شرکاء) به دفاع برخاسته، به مدد ویاری کارکرد های دولتی (تجربه دولتمداری) و اندوخته های سیاسی و ادبی و تجربیات حزبی گذشته شان می نویسند و واقعیت اشغال را با تعریف و تعبیر و تردستی کلمات دلپذیر و جملات دلنشین [که ورد زبان هرپله بین وپرستنده قدرت حاکمه امپریالیستی، و ذکر خیر هر تسلیم طلبی منفعت جو و آن افرادی که از افشای ارتباط خودشان با شبکه های استخباراتی امپریالیزم روس شدیداً واهمه دارند؛ می باشد]، تحریف کرده، مرگ آوران و غارتگران متجاوز را امنیت گستران و حمل کنندگان نعمات مادی، و پیام آوران صلح و آرامش، رفاه و آسایش و باز سازی و بهروزی و آفریدگار دموکراسی و مبارزان ضد تروریزم عربی و طالبی و... وانمود کرده، کشور اشغال شده خود را، که خود در برپادی آن نقش اساسی داشتند، " افغانستان مستقل و نا وابسته " خوانده از دیگران می طلبند تا " ... به خرابکاران بنیاد

افغانستان مستقل و نا وابسته مجال ندهند که از پارلمان به سود ... استفاده مؤذیانہ نمایند و افغانستان مستقل و ناوابسته را وابسته سازند " [از نوشته یک تن از اعضای اصلی ورسوا شده KGB ؛ و کثیف ترین خلقی ؛ یعنی دستگیر پنجشیری تحت عنوان « صف آراییی نو از ... » - سایت " آریایی "] و همینطور قتل و کشتار های دسته جمعی مردم بی دفاع کشور را توسط پیلوتان امریکایی، تطهیر نموده ، گناه اصلی این جنایت وحشیانه و سادستیک آنان را به گردن خبر کشان و جاسوسان اجیر شده ی **شورای نظار** و شرکای جنایتکار و وطن فروش آنها (وحدتی، دوستمی، سیافی و...) می اندازند .

حال به بخشی از صحبت یکی از نظامیان ساطور به دست و قسی القلب باند " دموکراتیک خلق " (**جنرال علمی**)، که از ترس محاکمه امپریالیستی به طویلۀ ساخته شده و بسیار بویناکش ، (به سرگله ای قانونی)، پناه برده است، با رادیوی **BBC** و یا صدای امریکا در زیر توجه کنیم :

" علت اصلی کشتار افراد ملکی در پنجوایی راپور های غلط است که به قوای ائتلاف داده می شود " .

۱۸- صدور فرهنگیان ، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها:

طرح استراتژییک امریکا به خاطر توسعه طلبی، لشکر کشی، تجاوز و تسخیر، همچنان تسخیر نامرئی - تسخیر با ذرایع و شیوه های غیر از لشکر کشی - منوط به افغانستان و عراق و منطقه شرق میانه نبوده؛ بلکه ابعاد عدیده ئی داشته، کم و بیش در تمام کشور های جهان در حال اجراست. بیائید با مثالی در زمینه موضوع را در زیر دنبال نمائیم:

مثال خود را (طبق نوشته **محسن صابر** مندرجه شماره ۱۰۸۰- جون ۲۰۰۶ نشریه " شهروند ") از همسایه شمالی ایالات متحده امریکا، یعنی کشور کانادا ، که از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و... نفوذی در خور توجه در آن نموده است ، انتخاب می نمائیم. و می بینیم فردی که از پوهنتون هاروارد امریکا به پارلمان کانادا فرستاده شده، تا از آنجا به کرسی های بالاتر و مهمتر به خزد و با استقلال و تمامیت ارضی این کشور تصفیه حساب کند، کی است و چه نظراتی در زمینه رهبری امریکا برای جهان دارد:

مایکل ایگناتیف اوکراینی تبار که اوکراینی های این کشور به خاطر مطالب کتاب اخیر او که نسبت به اقلیت اوکراینی، نژادپرستانه و توهین آمیز است؛ بر ضد وی به تظاهرات پرداختند، تا اوایل سال ۲۰۰۵ خود را امریکایی قلمداد می کرد. وی بعد از ۳۰ سال تدریس حقوق بشر، یعنی مسموم ساختن ذهنیت نوباوگان امریکایی و... در پوهنتون **هاروارد** امریکا، از امتیازات مادی و معنوی خود صرفنظر کرده، از مقام خود استعفا داده ، به کانادا برگشت. و به گونه دراماتیک (البته با سناریوی قبلا نگارش یافته) در دسمبر سال ۲۰۰۵ به سمت نمایندۀ پارلمان کانادا از جانب حزب لیبرال یعنی حزبی که رهبرش پاول مارتین، قبل از استیفن هارپر صدر اعظم کانادا بود و در بسا موارد با نظرات بوش ، نظر موافق نشان نمی داد؛ انتخاب گردید. (بایست تذکار داد که استیفن هارپر صدر اعظم کنونی ادامه دهنده راه حکومت جرج بوش بوده، و به کارآیی نیرو های نظامی کانادا در خارج - برخلاف نظرات اکثریت مردمش - پافشاری نموده مبلغ **پانزده میلیارد دالر بودجه نظامی کانادا** را افزایش داده است)

بنابه نوشته **محسن صابر** :

« قرائن و شواهد نشان می دهد که در ورود عجولانه ایشان به عرصه سیاست کانادا دست های نامرئی دست اندر کار بوده اند » ؛ « شکی نیست که ایشان در این مقام شانس عمده ای برای دستیابی به مقام نخست وزیری کانادا

خواهند داشت. « [بعداً **مایکل ایگناتیف** اوکراینی تبار را همان "دست های نامرئی" تا سطح رهبری حزب لیبرال بالابرد؛ مگر در انتخابات گذشته در مقابل استیفن هارپر شکست خورد و...]

مایکل ایگناتیف، که در مدت ۳۰ سال در پوهنتون هاروارد «نقش تئوریزه کردن تمایلات تهاجمی و توسعه طلبی حکومت جرج بوش و دولت های سابق امریکا را به عهده داشت»؛ «با تمهیدات از پیش طرح ریزی شده وارد این کشور شد و یکشنبه ره صد ساله پیمود» وی از خط «تئوری تهاجم و امپریالیزم جدید» به دفاع برخاسته است. کتب و مقالات متعددی منتشر کرده، از جمله در مقاله اش تحت عنوان "**زحمت**" که در **روزنامه نیویارک تایمز** در تاریخ **۵ ژانویه - جون ۲۰۰۳** (قبل از تهاجم به عراق) منتشر کرده، در زیر توجه کنیم:

«چه نامی بهتر از امپراتوری میتواند امریکا را بیان کند. امریکا تنها کشوری است که امنیت جهان را تأمین می کند. این کشور بیش از یک میلیون مردان و زنان مسلح را در جهان در حال آماده باش دارد و ناوهای جنگی اش اوقیانوسها را در کنترل دارند. بقای اسرائیل و کره (کوریای) جنوبی را تضمین می کند و چرخهای تجارت در جهان را به گردش در می آورد و قلب و افکار همه جهانیان را با آمال و آرزوی های خویش پر می کند...»؛

«یک نظم جدید جهانی در حال تشکیل شدن است. اما این نظم در جهت اهداف امپراتوری امریکا طرح ریزی شده است. هم پیمانان امریکا می خواهند یک نظم بین المللی برقرار کنند که در نهایت قدرت امریکا را محدود کند، اما امپراتوری نمی پذیرد که مانند گالیور دست و پایش با هزاران نخ به زمین بسته شود.»؛

«پدید آمدن ایدئولوژی حقوق بشر در کشور های غربی سبب شد که پس از جنگ جهانی دوم به بسیاری از کشور های مستعمره آسیا و افریقا حق خود مختاری بدون دخالت خارجی داده شود، اما بسیاری از این کشور ها دچار هرج و مرج و کشتار هستند. بنابراین امپریالیزم جدید هرچند با بی میلی! ولی اجباراً باید دخالت کند و نظم را در کشور ها برقرار سازد.»

و حال به بخشی از اظهارات این استاد که در جلسه سازمان (Amnesty international) با عنوان "**حقوق بشر و مستثنی بودن امریکا**" ابراز شده است، توجه بفرمائید:

«دولت امریکا بیشتر از هر دولت دیگری دموکراسی و حقوق بشر را در خارج ترویج می کند، اما حق نیست که دولت امریکا آن قوانین بین المللی را که استقلال امریکا را محدود کند، بپذیرد... این کشور دادگاه بین المللی لاهه را نخواهد پذیرفت چون ممکن است این دادگاه شهروندان و یا نظامیان امریکایی را به محاکمه بکشاند و دولت امریکا هیچ کنترولی در این محکمه نداشته باشد.»؛ «باید توجه کرد که امریکا به اساس آزادی بیان، بنیان گذاری شده است. پس ملت امریکا عمیقاً به آزادی ایمان دارند، زیرا آزادی توسط ایشان نوشته و ایجاد شده است!»

هذیان گویی های سیاسی مایکل ایگناتیف کم نیست. اینک به یک جمله "عالمانه" دیگرش که در جلسه حمایت از پناهندگان سازمان عفو بین المللی ایراد کرده، در زیر توجه نمائیم:

«**اشتباه اصلی اینجاست که ما تصور می کنیم مشکل اصلی دنیا قدرت امریکاست. به اعتقاد من مشکل اصلی**

دنیا عدم شناخت ما نسبت به بی کفایتی خود ماست. باید راه حلی برای آن پیدا کرد.»

در این جای تردید نیست که خواننده آگاه نظرات این آموزگار آموزش دیده در دستگاه امپریالیزم را، بعد از لحظه ای تفکر و تعمق رد کرده، مورد استهزاء قرار خواهد داد.

در این سرزمین، که استاد پوهنتون هاروارد را فرستاده اند، به جز طیف معینی افراد تحصیل کرده، و با مطالعه (بشمول بخشهایی از کارگران آگاه و شاگردان پوهنتون ها) که در برابرهمچون نظرات تئوریزه شده ضد آزادی، ضد دموکراسی و ضد ارزشهای حقوق انسانی، ایستادگی نموده، هویت سازندگان آنها با اهداف و سیاست های استیلا گرانه و ذهنیت سازانه شان بر ملا می سازند، سایر طبقات و اقشار و لایه های اجتماعی که بسا مسایل اقتصادی و اجتماعی و... اذهان آنها را تسخیر کرده، و تبلیغات رسانه های سرمایه داری در "نوسازی" آن نقش داشته، بر وفق همان ذهنیت های ساخته شده قضایا و حوادث را با بی میلی و بی حوصلگی - ناشی از کار استخوان سوز روزمره - بررسی می نمایند. آنان چنین تئوریهایی کشنده را بزودی می پذیرند.

شخصیت های بلند مرتبه علمی؛ اما سست عنصر و منفعت پرست، که در پی نام و زیست بسیارمرفه اند، توظیف می گردند، تا مجموع جامعه خودی و غیر خودی را به این مسئله عادت بدهند که گویا امپریالیزم امریکا ناجی آزادی جهانیان می باشد. در این راستا بخشهای فرهنگی و هنری امریکا با همچون استادان از ده ها سال پیش همسویی نشان داده اند. هرگاه داستانها، درامه ها، به خصوص فیلم های هالیوودی را مثال بیاوریم، متوجه خواهیم شد که با نمایش این فیلم ها - که در سراسر جهان بازارش گرمی بیشتر از پیش پیدا کرده، و میلیارد ها دالر پول بینندگان کشور ها را به کیسه سازندگانش می ریزاند - به میلیون ها بیننده، این طرز دید و تفکر زهر آگین و برده ساز، تلقین می گردد، که :

« امریکا حافظ بشریت و کره زمین است » .

بازگویی و پیام چنین فیلم ها را به طور فشرده با پیکره های ذیل می توان بیان کرد :

این فقط و فقط ایالات متحده امریکاست که مورد تاخت و تاز فرستاد شدگان از دور افتاده ترین سیارات و ستارگان قرار می گیرد. اجسام حیه وارگانیک با قد و قواره عجیب و غریب، همچنان ربات ها و ماشین های کمپیوتری با اشکال کوچک و بزرگ و حیرت بر انگیز از آنسوی منظومه خورشیدی به امریکا هجوم می آورند؛ سنگ های آسمان و شهاب هایی به وزن ۶۰۰ میلیون تن به طرف سواحل امریکا روان می شوند، و در وهله اول امریکا و بعداً هست و بود زمین را مورد تهدید قرار میدهند؛

ویروس های کشنده در امریکا پیدا میشوند، و مردم آنها را تهدید به مرگ رقبتار می نماید؛
دراکولا های خون آشام از تابوت هایشان بر می خیزند، و به جان مردم امریکا می افتند؛
هکذا شیاطین آدم خوار در امریکا عرض وجود می نمایند و اتباع آنکشور را تهدید به نابودی می کنند؛
"آتشفشان" های زیر زمین زبانه ها و شعله هایشان از کوچه و پسکوچه و سرک و شهر های امریکا بیرون کشیده، در و دیوار، خانه و کاشانه، بند و نهر ها، سرک و پل و آسمان خراش هایشان را در کام خود فرو می برند، زمین دهان باز می کند و باشندگان امریکایی را به اعماقش می کشد؛ و...

سر انجام این امریکاست که با عقل و فراست بی نظیرش؛ و تکنولوژی بی همتایش؛ و فداکاری و جانبازی سرباز بی مثالش؛ مصائب و آفات، فاجعه ها و حادثات نازل شده را دفع کرده، بی ضرر و بی اثر می سازد. و جهان را از نابودی می رهند. و هم اکنون " تروریزم القاعده وحشی و طالب ضد تمدن" و "بمب اتمی جمهوری اسلامی خون آشام ایران" و "کوریا ی شمالی کمونیستی" است که بعد از "فاشیزم هیلتری" و تهدید " کمونیزم شوروی"، یخن امریکا را گرفته است. پس، از الزامات مردم جهان یکی این است که در برابر تکنولوژی و تمدن، فهم و فراست، شجاعت و ایثار امریکا، که ضامن بقای کره خاکی و باشندگانش می باشد، سر تعظیم فرود بیاورند، و از آن تبعیت نمایند !!

امپریالیزم امریکا بعد از "دفع و نابودی" القاعده و طالب - که فرزندان متمردهش می باشند - و بر چیدن سلاح اتمی یکی دو کشور، اگر در کره زمین کدام "سیاهی فالیز" (مترسک) نیابد که مردم جهان را بترساند، شاید هم دست به ساختمان ربات هایی بزند. و آنها را به نام آمدگان از سیارات دیگر به جان مردم بیاندازد. و به بهانه مبارزه با این ربات های کشنده، و نجات بشریت از چنگال قوی آنها، قوانین و دستورالعمل هایی به خاطر تداوم و تکمیل سلطه بر تمام

جهان وضع کرده و در دست اجرا بگذارد؛ همانطوری که با پلان انهدام دو آسمانخراش و تخریب گوشه ای از پنتاگونش توسط عوامل سازمان **C.I.A** در درون القاعده، قسماً قوانین گویا امنیتی تازه ای را در دست اجرا گذاشت. و عمدتاً با همین بهانه به افغانستان تجاوز و آنرا اشغال کرد).

مایکل ایگناتیف مانند اسلافش نظرات فوق را تئوریزه کرده و حتی عنوان مقاله اش، مندرجه نیویارک تایمز مورخ ۵ جنوری ۲۰۰۳ را « **امپریالیسم امریکا، بهتر است جهان به آن عادت کند** » انتخاب نموده است. و امپریالیسم امریکا این تئوریسین را بعد از سی سال آموزش و فراگیری فن تسخیر نامرئی یک کشور، با همین سلاح، مجهز کرده و با حمایت پایگاه های قبلاً ساخته شده فرهنگی و... اش در کانادا، نامبرده را به این کشور اعزام کرده است.

نمونه ای هم از این کتگوری را، منتها بعد از تجاوز به افغانستان میتوان مشاهده کرد، که توسط امپریالیسم امریکا به طور غیر مستقیم فرستاده شده، در گام نخست به سمت مشاور رئیس دولت دست نشانده و در قدم بعدی به وزارت خارجه و در گام سومی شاید هم به ریاست جمهوری تعبیه گردد.

۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن:

در بحث های قبلی دیدیم که انتقال و تمرکز نیروی های نظامی، اعم از پنتاگون و سیا، در کشورهای وابسته و یا دست نشانده، و ساختمان پایگاه های نظامی علنی بر مبنای توافقات بین کشورهای مذکور با امپریالیسم، صورت می گیرد. و با استفاده از نیروی امپریالیستی جنبش های دموکرات و توده ای بر ضد چنین دولت ها، بطور وحشیانه ئی سرکوب می گردد. در کشور هایی که بنا بر بسا ملحوظات و دیدگاههای سیاسی - اجتماعی و... زمینه بر پای پایگاه نظامی امپریالیستی میسر نمی گردد، در چنین حالات، دولت های وابسته و متکی به سرمایه امپریالیستی (بنا بر خواست و صوابدید امپریالیسم) بطور مخفیانه و پنهانی با تقاضای کمک نظامی از کشور امپریالیستی، خواهان برقراری پایگاه نظامی مخفی در کشور هایشان می شوند. و به یاری قوت های امپریالیستی به سر کوب جنبش های یاد شده پرداخته، شکست آنان را ناشی از توانمندی نیرو های نظامی خودی وانمود می سازند.

حال به یکی دو مثال در زمینه پایگاه های مخفی امپریالیسم امریکا به نقل از نوشته بهمن عقیف bafif@hotmail.com تحت عنوان « **مدرسه دیکتاتور های نظامی امریکای لاتین** » مندرج نشریه "شهروند" شماره ... در زیر توجه کنیم:

« ... در سال ۱۹۶۵ چندین گروه چریکی در دامنه های شرقی کوهستان آند (Andes) پا گرفتند، زیرا کشاورزان این مناطق یعنی بومیان امریکا (Indian) چنان توسط ۵۰۰ سال سرکوب مسخ گشته بودند که اغلب امید مقاومت و پیروزی را از دست داده بودند. این فرزندان طبقه متوسط (در پیرو) با الهام از انقلاب کوبا و دست آورد های آن در زمینه بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش مبارزه چریکی خود را آغاز کردند. اما در پایان آن سال عملیات ضد - شورشی و ضد - چریکی ارتش پرو و ارتش امریکا کمر مبارزه سه گروه را شکسته بود. دو گروه از سه گروه در عرض دو ماه از بین رفت. افراد باقی مانده که از کشته شدن جان بدر برده بودند در چند سال آینده فقط موفق شدند جنگ و گریز های محدودی انجام بدهند.

نقش سازمان سیا و ارتش امریکا طبق معمول انکار ناپذیر بود. ویکتور مارچتی (Victor Marchetti) عضو بلند پایه سازمان سیا در باره عملیات " پاکسازی"، چنین می نویسد :

« کلاه سبز ها در عملیات شرکت کردند... که بزرگترین عملیات سازمان سیا پس از دخالت در ماجرای خلیج خوک ها (کوبا- م) بود این در اواسط دهه ۱۹۶۰ بود که سازمان سیا به طور مخفی به کمک حکومت پرو (پیرو) ، که درگیر مشکلات چریکی در مناطق دور افتاده شرقی بود؛ آمد. حکومت پرو که قادر نبود به طور کافی با جنبش شورشی مقابله کند از دولت امریکا تقاضای کمک کرد (سناریوی همیشگی.م) و این کمک بلافاصله و به طور مخفی شروع شد. به خرج سازمان سیا یک کاپی از **پایگاه نظامی** فورت برگ (Fort Bragg) در منطقه جنگلی پرو ساخته شد. نهارخوری، کلاس آموزش، سرباز خانه، ساختمان های ستادی و اداری، برج تمرین چتر بازی، وسایل و نفر بر ضد آب و شناور و کلیه وسایل و تجهیزات نظامی مهیا شد. تحت پوشش کمک نظامی رسمی هلیکوپتر هم داده شد. و هواپیماهای سازمان سیا اسلحه و وسایل نبرد را به منطقه آوردند. افسران و مربیان بخش عملیات مخصوص سازمان سیا (Special Operation) و کلاه سبز ها که از ارتش آمده بودند به نیرو های پرو آموزش دادند. »

« در سال ۱۹۹۶ **رابرت مک نامارا** وزیر دفاع کابینه کندی در جلسه سنای امریکا گفت: " در پیرو دولت این کشور پیشرفتهای مناسبی علیه تمرکز چریکی انجام داده است و ارتش پرو که توسط امریکا آموزش دیده و حمایت میشود نقش بزرگی در عملیات ضد چریکی به عهده دارد " ».


همچنان در بخش دیگری از نوشته عقیف چنین آمده:

« در روز ۱۳ نوامبر ۱۹۶۰ پس از پیروزی انتخاباتی کندی، نیرو های مسلح گواتمالا علیه حکومت دیکتاتوری جنرال میگل ایدی کوراس دست به شورش مسلحانه زدند. حدودی نیمی از افسران ارتش در این شورش شرکت داشتند. آنها با برخورداری از احساسات ملی، مخالف فساد در حکومت ایدی گوراس بودند و میخواستند که استفاده از خاک آنها برای حمله به کوبا متوقف شود. در عرض چند روز ، شورش توسط نیروی هوایی سرکوب شد ... سازمان سیا در جنوب غربی گواتمالا در یک مزرعه بسیار وسیع قهوه که از هر نقطه ای دور افتاده بود یک پایگاه نظامی مخفی داشت که در آن به مخالفین کوبا آموزش نظامی و بخصوص فن غلبانی میداد. هواپیما های امریکایی که توسط خلبانان (پیلوتان) سازمان سیا و کوبایی ها هدایت میشدند، پایگاه اصلی و مقر افسران شورشی گواتمالا را با بمب درهم کوبیدند و در عرض چند روز جنبش آنها را به زانو در آوردند... از درسهای روزگار اینکه گروهی از افسران شورشی که از بمباران و سرکوب و پیگرد جان بدر برده بودند به دامان جنبش دهقانی پناه بردند و در آنجا با مشاهده واقعیتهای زندگی روستاییان و بومیان امریکایی رادیکالیزه تر شده و چند تن به رهبران جنبش (گواتمالا) تبدیل شدند ».

پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا را نه از طریق کنفرانس های زیر سقف تالار های مجلل کشور های غربی و... ؛ نه از طریق کشاندن مسئله به تالار های مزین و با عظمت " ملل متحد "؛ نه از طریق شورا ها و پارلمان هایی که توسط امپریالیزم برای کشورهای اشغال شده ساخته شده ؛ نه از طریق تظاهرات خیابانی و یا اعتصابات ... ؛ و نه با دم و دعا، ورد و اوراد ، می توان برچید ؛ بلکه پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا را با **پایگاه های انقلابی** - که خود شامل **سه اصل خلق** میباشد - و با ایمان به امر « مبارزه، شکست؛ مبارزه بازهم شکست؛ مبارزه، سر انجام پیروزی » می توان بر چید.

بگذار دشمنان رنگارنگ **انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین** ضد امپریالیستی و ارتجاع و عوامل وابسته به آنان (پیکره بندی خط حرکی و عملکرد های سیاسی شماری از فعالین تسلیم طلب و غلتیده به جبهه امپریالیزم و ارتجاع باشد به مجال دیگر) این یگانه راه رسیدن مردم به قدرت حاکمه و بیرون انداختن امپریالیزم و زنجیری هایش از کشور را، "کهنه" ، "مردود" ، "متحجر" ، "دکم مطلق" ، " اوانتاریزم" ، " کلی گویی" ، " راهی که شرایط عینی برای پیاده کردنش تا کنون مهیا نشده ... " و " ... " ، بخوانند. و با پوز خند سیاستمداران؛ لبخند فیلسوفانه ؛ تبسم

ادیبانه و شاعر گونه ، با اشکال لجن پراکنی و با سایر افزار های پیدا و پنهان ، که امپریالیزم و ارتجاع منطقه و جهان در اختیارشان قرار داده است ؛ به رهیابان، رهپویان و رهروان اصلی این راه پر افتخار بتازند، عاقبت سنگی را که به خاطر بستن این مسیر و کوبیدن روندگانش بلند کرده اند، روی پای خودشان فرو خواهد غلتید. این امر تاریخ است که خوانایی آنرا می توان در تاریخ تجاوزات امپریالیزم به وضاحت مشاهده کرد [آنگاهی که رهروان واقعی راه آزادی این سرزمین ها را - برادر تنی همین آرایشگران انقیاد و تسلیم طلب وطنی ما در آن کشورها - سبکسرانه به نقد می کشیدند] .

در پایان این نوشتارمختصر، آرزومند است، شماری از رزمندگان دموکرات و چپ انقلابی که از لحاظ مسایل آیدئولوژیک- سیاسی در برخورد با اوضاع خونبار کنونی کشور، دچار آشفته فکری شده، با نیت نیک و پاک، بر تیز همکاری با دولت دست نشانده امپریالیزم امریکا در رأس کرزی (وطن فروش) صحه گذاشته اند؛ در برداشت شان از اوضاع فاجعه آفرین سیاسی- اقتصادی - نظامی و ... کشور اشغال شده شان افغانستان در خون و آتش فرو برده شده ، تجدید نظر انقلابی نموده، مردم در بند و اسیرشانرا مورد توجه قرار بدهند. 

(۱) - پناهنده های افغانی از تاریخ ۲۶ می (۲۰۰۶) تا... در اعتراض به سیاست های ضد پناهندگی دولت ناروی و امر اخراج شان از آنکشور به اعتصاب غذا و تحصن مسالمت آمیز پرداختند. و به خاطر این اعتراض مسالمت آمیز و قانونی شان شدیداً مورد ضرب و شتم پولیس ناروی قرار گرفتند. نشریه « پیام فدایی» ارکان چریک های فدایی خلق ایران در شماره ۸۶ خود مصاحبه ای دارد با سخن گوین افغانی در حال اعتصاب؛ به بخشی از این مصاحبه در زیر توجه نمائیم:

سوال: نظر تان در مورد افغانستان و رژیم آن چیست؟

جواب: همینطور که قبلاً شنیدید دولتمردان افغانستان متشکل اند از جنایتکاران جنگی- قاچاقبران دولتی مواد مخدر- رهبران مذهبی و گروه های مسلح مجاهدین افغانی که قاتلین پدران و مادران بسیاری از مردم افغانستان هستند. این مسئله باعث شده که ما از افغانستان فرار کنیم. دولت افغانستان یک دولت بی عدالت و وابسته به امریکا می باشد و متجاوز و ناقض حقوق بشر بوده و هست.

سوال: نظر تان در مورد حمله امریکا و یا غرب به افغانستان چیست؟

جواب: جورج بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که حضور نیروی های ناتو و غرب نه تنها طالبان و قاچاقبران دولتی مواد مخدر را از بین خواهد برد؛ بلکه صلح و دموکراسی را در افغانستان بدنبال خواهد آورد. امروز در افغانستان نه صلح وجود دارد نه دموکراسی... حدود دو هفته پیش بیش از ۳۰۰ نفر در کابل توسط نیرو های امریکایی و غربی و پلیس افغانستان کشته شدند. بیش از ۱۰۰۰ نفر به علت تظاهرات ضد امریکایی دستگیر شده به زندان کابل فرستاده شدند. در این تظاهرات، تظاهر کنندگان به آتش زدن عکسهای حمید کرزی و پرتاب سنگ به وسایل نقلیه امریکایی ها دست زدند.

سوال: حضور نیرو های امریکایی چه عکس العملی میان مردم دارد؟

جواب: اول مردم افغانستان به این باور بودند که جورج بوش دموکراسی را به افغانستان می آورد. اما رفته رفته مردم واقعیت ها را درک کرده متوجه شدند که هیچ دموکراسی توسط حمله نظامی به کشور صادر نگشته.. (در این موقع یک جوان افغانی دیگر وارد بحث شد)

کاظم: در مناطق جنوب افغانستان و در حدود مرزی پاکستان مردم کوچ نشین (کوچی) افغانستان از امریکایی ها در امان نیستند. مثلاً حدود شش ماه پیش نیرو های امریکایی چادر (غژدی= خیمه) های کوچ نشین ها را بمباران کردند، به دختران و زنان افغانی تجاوز کرده و به آزار و اذیت مردم ادامه می دهند. گوسفندان دهقانان را گرفته برای خودشان کباب می کنند. امریکا بعد از جنگ سرد و شکست شوروی با حضور مستقیم خودش و با حمله نظامی به افغانستان کوشش کرده تا برای ابد در مناطق افغانستان پایگاههای نظامی برای خود تدارک ببیند. مناطق کوهستانی افغانستانی فعلاً تنها به درد پایگاههای نظامی امریکا می خورد.

سوال: نظر شما در مورد حمله نظامی امریکا به افغانستان چیست؟

جواب: از نظر ما حمله نظامی امریکا یک تجاوز نظامی می باشد. تمام ساختار های قدرت بر اساس تأمین منافع غرب بویژه امریکا می باشد. دموکراسی با اشغال نظامی وارد یک کشور نمی شود. دموکراسی با جنبشهای آزادیخواهی و مردمی در کشور پیاده میگردد. (مصاحبه فوق، قبل از چاپ بخش پایانی این مقاله در شماره ۱۲ ماهنامه " قطب نما"، در اینجا علاوه گردیده است).

(۲) - شام پنجشنبه ۱۵ اسد سال ۱۳۶۰ دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم از طریق رادیو تلویزیون خبر اعدام ۶ تن از قهرمانان حماسه آفرین و حبس ۱۷ تن از رزمندگان تسلیم ناپذیر سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ("ساوو") را پخش کرد. درست پنج روز بعد از آن تاریخ، یعنی به ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه بیستم همان ماه بود که یک تن از زندانبانان خادی بلند قامت (از اهالی شمالی مشهور به " اسمعیل خالدار") همراه با یک تیمی که لباس صاحب منصبی را زیب تن خود ساخته بودند، و در پیشاپیش شان **عبدالله شادان** همکار کنونی رادیوی **BBC** [برادر بزرگ وی ، **کریم شادان** " رئیس محکمه اختصاصی انقلابی " دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی بود که به امضای شخص خودش هزاران تن زندانی مبارز اعدام شدند] ، با تبختر یک خادی بلند مقام گام بر میداشت را به سلول (به احتمال قوی نمبر ۴۸) جنوب غرب منزل سوم سمت غربی " بلاک ۱" که هفت زندانی : یکتن عضو "ساوو" با قید ۱۶ سال و تن دیگر متهم به ارتباط در آن سازمان با قید ۱۶ سال ! ، و فرد سومی عضو سازمان پیکار با قید شش یا پنج سال، چهارمی عضو باند حکمتیار مدت حبس ۲۰ سال، پنجمی مامور در وزارت تعلیم و تربیه (عزیز خلقی از فرکسیون حفیظ الله امین) با قید ۲۰ سال، ششمی استاد فاکولته (از اهالی نجیب هرات، تحصیل یافته بلغارستان، معروف به صوفی پی اچ دی) با قید دوسال ۱۹۹؟ ، و هفتمی کارمند دولت با قید کمتر از دوسال ۱۹۹؟ ، در آن دخمه تاریک کلکین بسته از شدت گرمای سوزان و طاقت شکن در حالت رخوت و بی حالی ناشی از تنفس هوای متعفن، مرطوب و دم کرده، به روی دوشک های کهنه و آغشته به خون خشکیده ی زندانیان دوره امین جلا، نشسته و یا دراز کشیده بودند؛ رهنمائی کرد و هر زندانی را نام گرفته به وی (یعنی به عبدالله شادان نطق کنونی رادیوی **BBC**) معرفی نمود. داخل شدن به زندان سیاسی پلچرخی، بخصوص دیدار از زندانیان سلولهای " بلاک ۱" کاری بود، مختص به نخبگان بلند مقام خاد ؛ زیرا که آنجا (کلاً) جایگاه اختصاصی زندانیانی آماده اعدام و زندانیانی که از دید مسئولین زندان بسیار خطرناک تشخیص داده می شدند؛ همچنان مقرر قوماندان عمومی ، و صد بار مهمتر از آن، محل تجمع و نشست جنرالهای روسی و مزدوران پاچه سرخ شان بود ، که به خاطر مسایل امنیتی مجموع بلاک های زندان پلچرخی، و چگونگی آمادگی به خاطر نقل و انتقال محبوسین اعدامی به پایگاههای نظامی روسها، [غرض کشیدن خون از بدن اعدامی ها برای زخمی های اردوی سرخ شوروی، و سربازان مزدور ، و بیرون آوردن اعضای بدن آنان برای " نیاز مندان " طبقه حاکمه شوروی و... ،] و بسا مسایل مهم سیاسی، نظامی و استخباراتی دیگر گرد آمده بودند . □